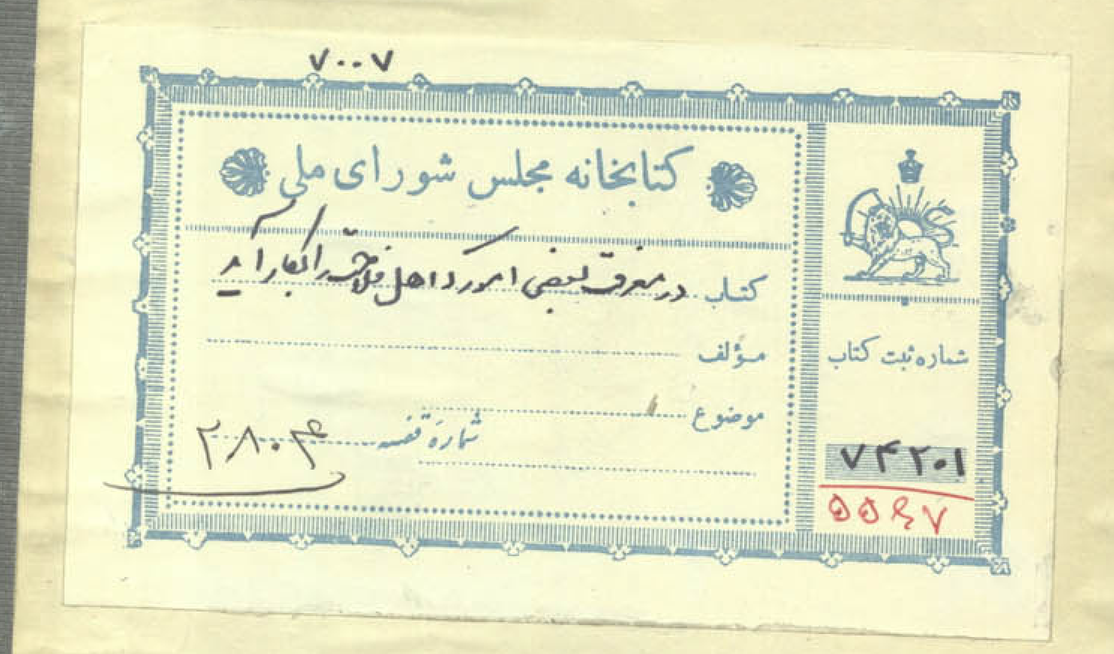




۷۰۰۷
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب در معرفت بعضی امور
مؤلف
موضوع
شمارهٔ قفسه ۲۸۰۴
شماره ثبت کتاب
۷۴۲۰۱
۵۵۴۷



خطی - فهرست شده
۲۸۰۴

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله فالق الحب والنوی وخالق القدر والقوی والصلوة علی رسوله محمد خیر الوری وآله والائمة المنتجبین مصابیح الدجی **اما بعد**
این مختصریست در معرفت بعضی امور که اهل فلاحت را بکار آید مشتمل بر دوازده باب و خاتمه **باب اول** در مقدمات و آن سه مقدمه است
مقدمه اول در معرفت هوا و باران چون قمر در شب سیم یا چهارم رقیق و صافی بود آن شب و دیگر روز هوا صافی
بود و اگر در منتصف ماه قمر صافی بود هوا صافی شود و اگر سرخ رنگ بود علامت کثرت بود و اگر سیاه رنگ بود علامت باران که
بود و اگر آفتاب در وقت بر آمدن صافی بود یا آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعهای ابر متفرق پیدا شود یا آنکه در وقت غروب آفتاب
ابر شود و بعد از غروب یا قبل از آن ابر باشد این همه علامات تاخیر باران بود و چون قطعه سحاب ظاهر شود دلیل کثرت باران
بود و بانگ کردن گنجشک بر درختان علامت باران بود و اگر در شب سیم ماه یا چهارم قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک
باشد یا آنکه آفتاب در وقت طلوع غبارناک بود دلیل کثرت بود یا آنکه در وقت طلوع آفتاب ابر سیاه آفتاب را بپوشد
یا در وقت غروب آفتاب بر سپرا و ابر سیاه بود این همه علامت باران بود و چون دیگ از بالای دیگپایه فرو گیرند
بعد از آنکه طعام پخته باشند و در اسفل آن شرارهای آتش بسیار بود یا آنکه مرغ خانگی خود را بسیار بکاود و بانگ بسیار کند یا آنکه
خطاف که آنرا پرستو گویند بر گرد آب بگردد و بانگ بسیار بکند یا آنکه از دنبال دو عقرب باایستد و یک پای در تمام بر
زمین ننهد یا آنکه بسیار با باد آن در آید یا آنکه موشی که از سوراخ خود چیزها که بدیده نهاده بیرون بیند از دانی همه علامت باران کیست
خاصه در اول ماه و در آخر و چون بر گرد قمر سرخی خالص پیدا آید علامت سرما بود و اگر دو دایره یا سه دایره زرد یا سرخ بر گرد قمر
ظاهر شود علامت سرمای سخت بود و بانگ مگسها بسیار در درون خانه و بر جستن گوسفند در چراگاه از زمین و کبود شدن
روشنائی چراغ مشابه ظلمت این همه علامات سرماست و چون مرغان از درختان بزیر آیند و در آب غوطه می‌خورند
علامت سرما و باران که بود و در سالی که درخت بلوط و فلفل بار بسیار آورد زمستان آن سال دراز کند و چون درازگوش

روی مغرب بایستد و زمین بدست بکاود و در آسمان نظر بکند علامت درازی زمستان بود و گفته اند که در ماهی بیست و دوم
هر ماه جلالی بیست و سیم آبان ماه و در ماهی منتصف جدی و منتصف دلو و ماهی بیست و پنجم بهمن ماه جلالی و اسفندارمذ ماه از ما
این نشوان بود چه اغلب آن بود که درین ایام برودت از هوا ظاهر شود و اگر موجب آنکه ریاح پیش از سقوط ثریا باران آید غله
دیرتر رسد **مقدمه دوم** در احکام طلوع شعری یمانی و آن کوکبیست روشن از ثوابت از دنباله صورت جوزا
و از ثوابت کوکبی از آن روشن تر نیست و درین تاریخ در سیزدهم مرداد ماه جلالی طلوع او بود و اگر در وقت طلوع
او قمر در اسد باشد در آن سال فراخی و ارزانی و معیشت بود ولیکن حرب و خونریزی و قطع طریق بسیار بود و اگر قمر در سنبله
باران بسیار آید و هنیدکان زیان کار بسیار ظاهر آیند و دواب و بهایم ارزان بود و اگر قمر در میزان بود دزد و تیغ زن
و ملوک را مصیبتها افتد و بهایم را مهمات رسد و هلاک بهایم بسیار بود و گندم گران بود و دیگر محصولات و سرد و خشکی بسیار بود
و اگر قمر در عقرب بود در بعضی مواضع وبا و طاعون پیدا آید و زنان بیمار و حیوانات موذیه بسیار هلاک شوند و اگر
قمر در قوس بود باران بسیار آید و نرخها گران شود و انگور را آفت رسد و مرغان بسیار تلف شوند و اگر در جدی بود طعام
و خوردنی بسیار بود و اهل سلاح را ظفر بسیار رسد و اگر قمر در دلو بود پادشاه جلیل القدر بمیرد یا از دست سلطنت بیرون
رود و گندم را از ملخ آفت رسد و قحط و مرض و مرگ بسیار بود و اگر قمر در حمل بود جانوران صحرایی بسیار باشند و باران بسیار آید
[illegible]
و گندم را آفت رسد و باقی مطعومات بسلامت ماند و اگر قمر در ثور بود باران ناوقت بسیار آید و مرض بسیار شود و ملخ و حیوانات
که محصولات را زیان رسانند بسیار بود و مردم را زحمت رسد و اگر قمر در جوزا بود محصولات نیکو بود و میوه ها بود و سلطنت یکی از ملوک
زوال یابد و بدان که اول رعدی که بعد از طلوع شعری واقع شود بعضی از اهل احکام از اعتبار مخصوص داشته اند و گفته اند که اگر در آن وقت قمر در
حمل بود حرب و قتال ظاهر آید و بهم بر خوردن مستوفی گردد و جهان بی وطن بسیار بود و اگر قمر در ثور بود جو زرا آفت رسد و گلهای سال
بسلامت ماند و ملخ بسیار بود و زلزله واقع شود و پادشاه مرفه الحال شود و هلاک ظلمه بسیار بود و اگر قمر در سرطان بود جوزا

آفت

آفت رسد و انگور کم بود و در آن سال تلف شود و در دلو و حوت باران بسیار آید و اگر قمر در اسد بود جوز و انگور نیکو آید
در کوهستانها و جنگ و فتنه بسیار بود و اگر قمر در سنبله بود از ملخ آفت رسد و کشتیها غرق شود و دو پادشاه عظیم القدر محاربه
کنند و مملکت هر دو زوال یابد و اگر قمر در میزان بود جنگ و فتنه بسیار باشد و ماکولات و مطعومات بسیار و ارزان باشد
و اگر قمر در عقرب بود قحط و گرسنگی شود و آفت مرغان بود و اگر قمر در قوس بود باران بسیار آید و رعیت پادشاه را
دشمن گیرند و از طرف خراسان پادشاهی ظهور کند که اکثر بلاد مسخر او شود و اگر قمر در جدی بود میوه ها بسیار آید و یکی از
اعاظم ملوک فوت شود و اگر قمر در دلو بود نرخها گران شود و در کنار دریا قتال عظیم پیدا شود و اگر قمر در حوت بود
گندم را نقصان رسد و موت اکابر و اشراف بسیار بود و در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری به بیست و یک روز یا یک ماه از هر تخم
که داعیه زراعت آن بود در آن سال در موضعی زراعت کنند جدا جدا و آنرا آب میدهند و تربیت میکنند تا سبز شود
و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از آن مزروعات سبز بماند آن سال نیکو آید و آنچه زرد شود در آن سال نیکو نیاید
مقدمه سیم در بیان بعضی امور فلاحت که تعلق باوقات سال دارد از منتصف آذر ماه جلالی تا
منتصف اردیبهشت ماه جلالی رز را آب دهند نیکو بود و در وقتی که انگور چیده باشند نیکو نیست نزدیک که رز را آب کنند
بار بسیار آورد و درین ماه رز را نیکو بنند خاصه در موضعی که آب کم باشد تا نمی که در زمین باشد متصل بعروق رز گردد
و آنرا سیراب نگاه دارد از منتصف اردیبهشت ماه تا منتصف خرداد ماه زیاده تهای تاک رز را بدست بشکنند
و آنچه از آن دور دارند و در آخر این ماه تاک را که انگور نداشته باشد و زیادت بود ببرند و ابتدای آب دادن بر
اشجار درین ماه بود و سوی درخت انجیر که از اول این ماه آب بسیار باید داد و از منتصف خرداد ماه تا منتصف تیر ماه
دیگر باره رز را نیکو بنند و در کولیدن مبالغه نکنند و بعمق زمین بسیار در نروند و بیخ درخت را چیزی از خاک خالی
نکنند که حرارت آفتاب در عروق آن تاثیر کند از منتصف تیر ماه تا منتصف مرداد ماه چون درین ماه ملاحظه کنند

تاک کنند و هر یک که زیاده باشد بیندازند بهتر بود و انگور افزون‌تر شود و اگر انگور بسیار بیرون آمده بود و تاک قوی باشد
انگور زیاده را بیندازند و درین ماه درخت را پیوند کنند و در اول بخار زیر بیخها آب پاشند تا حرارتی که در روز بآن رسیده بود
بشب تدارک آن شود و از منتصف خرداد ماه تا منتصف شهریور ماه اهل فلاحت درین ماه تاکی که تازه نشانده باشند خواهند
بر پریشان کنند بآن طریق که قدری در هر عرض بگذارند و آن تاک را بآن و غیر چوب کنند تا از حرارت و برودت و باران
خرابی نرسد و چون وقت رسیدن آن تاک را ببرند و بنشانند از منتصف شهریور ماه تا منتصف مهر ماه تاک را انبار
دهند و بعضی بجای انبار خاک خشک یا خاکستر دهند و درخت بادام و انجیر در آخر این ماه بنشانند و در آخر این ماه
تا اول ماه آینده که انگور بچینند و درین ماه زمین و فضله تاک را ببرند و میوه که در زمستان نگاه دارند تا آخر این ماه و اول شیار کنند
ماه آینده بچینند و درین ماه زمین شیار کنند و از منتصف مهر ماه تا منتصف آبان ماه اگر درین ماه باران آید تاک نشاندن
نیک باشد و یک سال زودتر بیش افتد اما در اسفندارمذ ماه که تاک نشانند بار دیرتر آورد و از منتصف آبان ماه تا منتصف
آذر ماه در بعضی مواضع درین ماه نیز تاک نشانند و درختها دیگر که درین ماه نشانند زود برسد و میوه زود بار آورد و در آخر
که مقصود از آن چوب باشد درین ماه بیندازند از منتصف آذر ماه تا منتصف دی ماه بعضی اهل فلاحت درین ماه فضله
تاک را ببرند و باید که در ساعت اول روز و ساعت آخر روز نبرند تا از سرما ضرری نرسد و درختی که درین ماه برای
چوب قطع کنند بهتر بود و باید که قمر در تحت الارض بود و در اول روز و آخر روز نبرند تا چوب آن محکم‌تر باشد و خوره آنرا
نخورد و اندکی از اصل و عروق آن دور بود و بادام و شفتالو و زردالو درین ماه نشانند بهتر بود و اشجار دیگر غیر تاک که
فضله او خواهند ببرند درین ماه بریدن مناسب است اما در روزی ببرند که هوا صافی بود و باد دبور و باد شمال
نباشد از منتصف دی ماه تا منتصف بهمن ماه درین ماه تاک دو ساله را بر کنند و بموضع دیگر نقل کنند و تاک یکساله را
نباید کند بجهة آنکه عروق آن ضعیف بود و اکثر آن بود که در موضع دیگر سبز نشود و درخت جوز و غیره درین ماه نشانند

و از آن درخت بشکنند چنانچه بعضی از پوست شاخ اصل با آن جدا شود و گل سوسن درین ماه نشانند از منتصف دلو (?) ماه
تا منتصف اسفندارمذ ماه درین درخت و رز آب بسیار باید داد و پیوند کردن بطریق نقب درین ماه بود و این چنان که از میخ آهنین درخت
را سوراخ کنند و شاخ درختی که پیوند آن مطلوب بود درین سوراخ در آورند و محکم کنند و تاک سه ساله را فضله درین ماه قطع کنند و
آنرا بدست قطع کنند و آهن بآن نرسانند از منتصف اسفندارمذ ماه تا منتصف فروردین ماه درین ماه درخت زیتون نشانند
و فضله درخت زیتون درین ماه ببرند و بعضی پیوند اشجار درین ماه کنند و درین ماه درخت انجیر از موضعی بموضعی نقل کنند و بعضی درخت
انار درین ماه نشانند **باب دوم** در معرفت زراعت حبوبات و آنچه تعلق بآن دارد و درین باب معرفت زمین زراعت
و معرفت بذر کردن و معرفت وقت زراعت و معرفت بذر و تخم پاشیدن و معرفت سماد پاشیدن خواهد شد **معرفت**
آنکه زمین آب نزدیک است یا دور یا نه زمین را سه گز حفر کنند و دیگ رویین را بروغن چرب کنند هر روغنی که باشد و قدری پشم پاک
برشکل گره بهم مدور کنند و قدری موم بگدازند و نصف ازین موم گداخته فرو ریزند و آنرا در اندرون دیگ نهند چنانکه بدیگ
متصل شود لب دیگ را سرنگون در آن حفره نهند و از خاکی که از آن حفره بیرون آید حفره را پر سازند و یک شب رها بگذارند
دیگر روز پیش از طلوع آفتاب دیگ را بیرون آورند اگر پشم پر آب باشد و دیگ نمناک بود دلیل آنست که آب نزدیکست
و اگر آن پشم و دیگ اندک نمناک باشد دلیل آنست که آب دور است **معرفت** زمین نیک و زمین بد و زمین صالح زراعت
چون باران بر زمین آید و زمین آنرا نشف کند و شق نشود دلیل نیکی زمین است و اگر در آن زمین انواع گیاهها رسته بود
و قوی بود دلیل آنست که زمین میانه است و اگر گیاهها ضعیف بود و راست قد نبود و برهم پیچیده بود دلیل پستی مرتبت
نوعی دیگر زمین را بکنند و در کاسه گرزنی قدری کلوخ از حفر آن بگیرند و در ظرفی نرم بسایند و در آب باران آغشته کنند چندانکه
آب از سر آن بگذرد و همچنان بگذارند تا آب صافی شود و اگر طعم آب بحال خود باقی باشد زمین نیک بود و اگر آب شور شود
آن زمین شوره زار بود و هر زمینی که خاک آنرا بوی بد بود صالح زراعت نبود و زمینی که شوره بود در آن هیچ درخت نیاید مگر

٤

درخت خرما و دیگر نوعی دیگر زمین را مقداری بکنند و همان خاک را در آن حفره کنند اگر از آن حفرت زیاده آید زمین نیک بود
و اگر خاک با آن برابری کند آن زمین میانه بود و اگر از آن خاک حفره کم آید آن زمین بد بود و بدانکه چون در زمین نمناک تخمی زراعت
کنند و نیک سبز نشود بباید دانست که آن تخم در زمین خشک نیک سبز میشود و اگر در زمین خشک بکارند نیک سبز نشود آنرا در زمین
نمناک باید کشت و اگر در زمین بلند بکارند و نیک سبز نشود آنرا در زمین مطمئن و پست باید کشت و اگر در زمین پست
بکارند نیک سبز نشود آنرا در زمین بلند باید کشت چه بعضی تخمها در بعضی زمینها بهتر سبز میشود و گفته اند که گندم و باقلی و ماش در زمین
خشک زراعت کنند ضعیف و کرم زده آنرا ببرد و نخود و عدس و سایر حبوب در زمین خشک و نمناک هر دو میتوان کشت
و هر زمینی که محصول آن نیکو نمی آید چون یکسال در آن باقلی مصری که آنرا ترمس گویند بکارند بعد از آن هر چه در آن زمین زراعت
کنند نیکو آید معرفت کارکن اول آنست که برزگر طویل القامت باشد تا در وقت شیار کردن بر دراز دنبال بر آواز
و قادرتر باشد و کسی که چپ و تیز و مستعد کار فرماید میانه بالا باید و باید که گوشت بدن او نازک شود و کسی که دراز دنبال نگاه
میدارد بلند قامت و بلند آواز باید چون دراز دنبال گاو بود در اوایل کار مطیع باشد و چون سستی کند از آواز بلند او
بترسد معرفت وقت زراعت بهترین اوقات زراعت وقتی است که آفتاب در اواخر سنبله باشد و زراعت که در
سنبله واقع شود باید که در زمینی بود که بخاصیت حار بود چه این زمین نم نگاه میدارد و احتیاج نشود با آنکه رود آب
رود و بعضی گفته اند اولی آنست که در خزان کنند و در روزی که باد شمال آید تخم در زمین بباید پاشید چه هر تخمی که در وقت
در زمین پاشند نیک سبز نشود و باید که تخمی که زراعت خواهند کرد سه دفعه زراعت کنند بعضی در اول زمان زراعت و بعضی
در آخر زمان زراعت تا اگر یکی را آفت رسد دیگری بسلامت بماند و چون در دفعه اول هر تخم بکارند بهتر بود و محصول بهتر باشد
معرفت بذر بهترین تخم گندم آنست که رنگ آن مایل بسرخی و زردی بود و چون رنگ زرد و بزرگ و درست و محکم و خوش
طعم بود و باید که باریک و لاغر نبود و تخم جو باید که بزرگ و محکم و سفید بود و نشاید که تخم گندم را بشوید چه اگر گندم مغسول را زراعت

کنند

کنند دانه او ما یک و کم بود و بهتر آن بود که چون اول محصول شود خوشها و غله که بزرگ تر و دانه دارتر بود جمع کنند و جهت تخم
نگاه دارند چه هر تخم که بالغ بود دانه او بسیار حاصل شود و هر تخمی که بهتر باید که نو بود و تخم دو ساله میانه بود و تخم سه ساله نیک نبود
و تخم چهار ساله بکار نیاید مگر گاورس و ارزن و اگر تخم ماش و عدس بود و ملک را با سرگین گاو آلوده کنند و زراعت کنند زودتر
سبز شود و بیشتر برسد و باقلی را یک شبانه روز در آب آغشته کنند و بعد از آن بکارند دانهای آن بزرگ شود و باید وقتی بکارند
که ماه در محاق باشد اگر نخود را در آب نیم گرم آغشته کنند یک شبانه روز و بعد از آن بکارند دانهای آن بزرگ شود و اگر قدری
تخم جو با آن زراعت کنند زودتر برسد و ترمس را سه شبانه روز در آب آغشته کنند و بعد از آن بکارند تا تلخی آن کمتر شود و بعضی از اهل
فلاحت گفته اند که اگر تخمی که در دشت حاصل شده در کوه پایه بکارند و آنچه در کوه پایه حاصل شده در دشت بکارند بیشتر
حاصل شود و نیکوتر آید و بعضی گفته اند که سرگین کبوتر با هر تخم که باشد با تخم مخلوط سازند هر تخمی که بود حاصل آن بیشتر بود
لیکن چون سرگین آن مرغان با تخم مخلوط سازند و در زمین نمناک بکارند و در زمین خشک بکارند آن تخم سوخته و بیحاصل شود
و گفته اند که از پوست گاو غربال سازند که آنرا سه سوراخ بود و هر سوراخی آن مقداری که انگشت در رود و تخم را از آن
غربال کنند و هیچ آن تخم سیاه نشود معرفت تخم پاشیدن باید که مقداری یک شبر از زمین از گندم هفت دانه یا پنج دانه افتد و زیاده
از این نبود و از جو نه دانه یا هفت دانه و از باقی حبوب چهار دانه و بعضی گفته اند که هفت دانه و در بلاد سردسیر تخم بیشتر
باید پاشید چه گاه باشد که از سرما بعضی دانها نقصان یابد و گفته اند که کسی که تخم میپاشد احتیاط کند که در وقت تخم
پاشیدن تخم بر شاخ گاو نیفتد اگر تخم بر شاخ گاو افتد محصول نیاید و نانی که از آرد آن گندم بود در تنور نچسبد معرفت
سماد که آنرا انبار گویند سرگین همه مرغان بجهت سماد در زراعت و سماد درختها نیک است الا سرگین بط که آن نیک نیست
و بهترین همه سرگین کبوتر است و بهترین ارواث روث دراز گوش است پس از آن روث اسب و استر و بهترین ابعال
بعر میش و بز است و بعد از آن سرگین گاو و سرگین خوک همه زراعت و اشجار را خشک کند سوی درخت بادام تلخ که

آزانا نفع بود و بعد از آن بابر بهادی دیگر که محفوظ سازند نیک بود و تنها نمک نباشد و گفته ماند درخت زیتون ارواث دواب
وانجار دلیس افکنده بهم جو مان محفوظ باید ساخت **باب سیم** در معرفت رفع امور یکه مضرات بر زروعات و اشجار
از جمله مضرات ملخ و مورچه و سایر حیوانات دیگر است که بر زروعات و اشجار مضر رسانند و ذکر آن در باب علیحده خواهد آمد
و انجا بعضی امور دیگر از مضرات مذکور میشود **معرفت** دفع آفات بر سبیل عموم چون برگ درخت انجیر با برگ خنذریا تخمی که
زراعت خواهند مخلوط سازند و در خانه نگاه دارند هیچ آفت بان تخم نرسد یا دیگر تخم که زراعت خواهند با شیر مخلوط سازند
و چون استخوان فیل ریزه ریزه کنند و با تخم مخلوط سازند یا از در آب بجوشانند و آن آب را بر تخم پاشند و در آفتاب
خشک کنند و بعد از آن بکار برند از همه آفات محفوظ ماند و اگر در آب بگشنیز روز داعشه کنند و آن آب بر تخم پاشند
و عابه بران روی پوشند تا تخم آن آب را نشف کند و بعد از آن زراعت کنند از همه آفات محفوظ ماند و اگر صنع
کردر بیرون آب بود بگیرند و تمامی آن نهند در ظرفی نهند و آن ظرف را در وسط زمین فرو برده دفن کنند و یک عدت بگذارند
و بعد از آن بیرون آورند از آفتها محفوظ ماند و طعم میوه ان نیکو بود و اگر عدس را با هر تخمی که بود مخلوط سازند و زراعت
کنند هر آفتی که باشد بعدس رسد و آن زراعت از آن آفت محفوظ ماند **معرفت** دفع گیاهی که از اردوی روا
موسی گویند آن گیاهی است در فالیز نیا دیپدا شود و در دیگر زراعتها نیز پیدا شود خاصیت او آنست که چون پیدا شود آن
زراعت را خشک و فاسد سازد هیچ جوب از چوب بادام که از انجاری خرزهره گویند بدست آورند و یکی از ان در میان
فالیز یا کشت زار فرو برند و چهار چهار طرف آن گیاه از ان موضع پاک شود و اگر چهار پاره سفال آب نارسیده بدست
آورند و بر هر یک صورت اسدی و وردی که کلوی آن می فشارد نقش کنند و در چهار طرف آن زمین دفن کنند مضرت آن
گیاه باز دارد و اگر خروس کلان سالی را در حوالی آن زمین بگردانند تا بانگ میکرده باشد مضرت ان گیاه بر طرف شود
و بعضی گفته اند که هر تخمی که زراعت خواهند که دخون مرغ خانگی بر آن تخم پاشند و بعد از آن زراعت کنند از ضرر آن گیاه نگیخ

شود **معرفت** دفع سایر گیاهها عصاره ورق انجیر با برگ ترمس در ظرفی مخلوط سازند و یک شبانه روز بگذارند
بعد از ان بیخ خار و هر گیاهی مضر که بود بان طلا کنند که آن گیاه ناچیز شود و اگر خواهند که زمین از گیاه پاک شود در وی که کاه
در جوزا باشد گیاه و خوار آن را بر کنند و آن را امتحان جمع کرده بگذارند تا وقتی که آفتاب بجدی آید بعینه آن را بر کنند و در زمین
اندازند تا متعفن شود دیگر آن گیاه در ان زمین سبز نشود و اگر خواس و اره که از ان گیاه میبرند از حب ابزند و آزا
از خون بز ۰۰۰ الکلان سال نهار کرینه آب دهند هر گیاه و علف که از ان بیرند دیگر سبز نشود و بعضی گفته اند که خس از
طلوع شوی بیخ درخت خار را از خاک خالی کنند و آن را ابرند و قیر و زفت روغن با یکدیگر آمیخته بر ان طلا کنند
دیگر سبز نشود **معرفت** دفع تگرک چون زن حایض برهنه بر پشت تکیه کند برابر ابری که از ان تگرک می بارد
تگرک از ان موضع بموضع دیگر رود و اگر لته که دختر بکر چون حیض اول خود که بان پاک کرده باشد در ظرفی نهند
و در وسط زراعت یا وسط قریه دفن کنند در موضعی که تخم بان نرسد ان زراعت و قریه از تگرک محفوظ ماند
و اگر مقداری یک شبر از پوست خارپشت بزرگ یا از پوست کشف بر درخت تاکی بیاویزند که از دیگر درختها
آن کرم بهتر بود از تگرک محفوظ ماند و اگر آینه که در برابر ابری که تگرک می بارد بدارند تگرک بر طرف شود و اگر
حوت انگور رسیده بر استخوان بیند و آن استخوان در میان کرم بزمین فرو برند و همان بگذارند و دیگر بر تخریز تگرک
بان کرم ضرر نرسد و اگر پوست کشف در رگ دهی یا باغی بگردانند بعد از ان آن را در دروازه آن ده یا بر در باغ
بیاویزند از تگرک محفوظ ماند و اگر موش دشتی را بگیرند و چهار پاره کنند و در چهار طرف قریه یا باغ در هر طرفی
یک قطعه از ان دفن کنند از تگرک محفوظ مانند و اگر در زمین حوزه بکنند و سلحفاة زنده را در ان حوزه نهند چنانکه پشت
او بر زمین بود آن موضع از تگرک محفوظ باشد **معرفت** دفع سرما روث حیوانات در حوالی مزروعات و باغها
جمع کنند چون تودهای خاک چون در شبی و هم سرما باشد آتش در ان تودها زنند تا دود آن بزراعت و انجا ر

رسد از سرما محفوظ ماند و درشب چون رزو درخت را آب دهند سرما در ان اثر نکند و اگر درزی دیگ نذر باقلی بکارند
چون باقلی بر سر دانه آن بگیرند و برگ و اصول آن بگذارند از سرما متضرر نشوند و اگر اره که بان تاک ببرند بروغن پیه خوک
آلوده کنند یا بسیر کوفته یا روغن مخلوط ساخته آلوده کنند و بالجمله بگویند یا آنکه آن اره را به پیه گاو یا خون ضفدع آلوده
کنند آن تاک که ازان اره پربند از سرما محفوظ ماند و اگر خاکستر تاک رز که خشک باشد بخر مخلوط سازند یا بآبی که از تاک
رز بیرون می آید بعد از بریدن و آنرا در ظرفی کنند و در میان باغ دفن کنند چنانچه راس آن ظرف بجانب آسمان باشد
و سر آنرا بپوشند ان باغ از سرما محفوظ ماند باب چهارم در معرفت جمع کردن غلات و آنچه بآن تعلق دارد
درین باب معرفت وقت درویدن غله و موضع جمع آن و عمارت موضع غله و محافظت حبوب و آرد مذکور شود معرفت
وقت درویدن غله و جمع کردن غله چون گندم و امثال آن از دور سفید در نظر آید گاه درویدن آن باشد و گفته اند که
بسیار خشک شود چه بعضی زراعات چون بسیار خشک شود دانه آن بریزد و اگر زرد و ضعیف و لاغر شود و هر زرعی که در ان
اندک سبزی باشد که بدرویند بهتر و طعم خوشتر باشد و کاه آن چهار پایان بهتر خورند خاصه جو و عدس و موضع خرمن باید که
در بلندی باشد تا باد بهتر در و عمل کند و باید که خرمن نزدیک خانها و نزدیک تره زار و فالیز و باغ و رز نباشد چه غبار
خرمن زیان دارد و برگ درختها و میوها را زرد کند هر چند که آن غبار اسافل اشجار را بمنزله سماد بود و موضع
خرمن را اول آب پاشند و لکد کوب آنرا بکوبند از جو چه الحق شود و خاک نرم سفید یا خاکستر بیخته گرد بر گرد خرمن بریزند
تا مورچه نتوانند که از ان بگذرد و باید که غله درویده در خرمن جای بنهند که طرف خوشه بجانب شمال بود و آن طرف
دیگر بجانب جنوب تا زود تر خشک شود و بعضی گفته اند که طرف خوشه در زیر کنند و آن طرف دیگر ببالا تا از خرمن فارغ
شود و چون گندم بعد از انکه پاک شود ده روز بگذارند و هر روز آنرا بر جیکر داشتند تا از آفات محفوظ ماند و در صباح پیش
از انکه حرارت افتاب در ان تاثیر کند آنرا انجا نقل کنند معرفت عمارت خانه که موضع غله باشد باید که این خانه را

ارزنم و طویله و آب و از موضعی که دباغان کار کنند و از حمام و آتش خانه و مطبخ و خاکی از ان خانه بنا کنند
خاک خالص باید و ان گل که زمین و دیوار خانه بان اندود کنند چون عوض کاه بان مخلوط سازند
و اگر عصاره برگ زیتون با خاکستر بان گل مخلوط سازند از موش محفوظ ماند و همچنین از سایر
حیوانات موذیه و باید که در ان خانها روزنها باشد از جانب مشرق و جنوب و شمال تا باد در اندرون آید و از جانب جنوب روزن
نباشد زیرا که بادی که از ان جانب باشد گرم است و حرارت غله را که در انبار باشد مضرات معرفت محافظت گندم برگ
کاهو یا برگ انار یا خاکستر چوب بلوط با گندم مخلوط سازند در هر صد من یک من از آفات محفوظ ماند و اگر گندم را با خوشه بنهند
مدتی دراز بماند و خراب نشود و گفته اند که اگر جاورس بخوشه بنهند فاسد شود و بعضی دهاقین چاره کنند و قوان
یک ذراع در کاه و آنرا لکد کوب کنند پس گندم در ان ریزند چنانکه یک ذراع از دیوار کاه دور باشد مابین دیوار و گندم نیز
پر کاه کنند و هر دو گز که بالاتر آید کاه و گندم لکد کوب میکنند تا چون از چاه چند ارش زمین بماند آنرا تمام کاه کنند و لکد کوب
کنند پس روی آن را بگل محکم کنند این گندم اگر پنجاه سال یا زیادت بماند خراب نشود و گاه میباشد که گندم سیاه رنگ میشود
و طعم آن تغییر می یابد چون برماورز بر اندازند و در ان خانه که باشد از آفت محفوظ ماند معرفت محافظت جو خاکستر
چوب که باشد با جو مخلوط سازند خاصه خاکستر چوب عار که از او هست گویند از آفات نگاه دارند و بعضی گویند که
جو پاره با آن بیامیزند یا لبنان افروز یا گچ سفید کوفته و بیخته آن مقدار که سفیدی آن در میان جو مرئی شود جو از همه
آفات محفوظ ماند و گفته اند که اگر سبوی سرکه تنک باشد در میان انبار جو پنهان کنند از همه آفات در امان باشد معرفت
محافظت عدس و ماش و ملک و باقلی چون یکی از ان حبوب را در ظرفی کنند که در ان روغن بوده پیش از این یا اندرون
ان ظرف را چرب کنند و خاکستر بر اطراف و جوانب آن ریزند چنانچه آنرا بپوشد از آفات سالم ماند و اگر آب دریا
یا آب دیگر که تلخ باشد بر باقلی بپاشند و بگذارند تا خشک شود بعد از ان آنرا در ظرف کنند از همه آفات محفوظ ماند و بعضی

اند ده باشند برا

گفته اند که این حبوب و رشتی که مو اندک نمناک باشد بر زمین پهن کنند تا اندک نم بآن رسد بعد از ان آنرا
هم چنان نمناک که در ظرف کنند سالم بماند معرفت محافظت آرد حبوب درخت سرو را قطع قطع کنند و در
میان آرد پنهان کنند از هر جنسی که باشد از آفت محفوظ ماند هر چند که مدتی بران بگذرد و اگر زیره و نمک را نرم کنند
و با آرد مخلوط سازند هیچ آفت بآن نرسد معرفت صنعت خمیر الکبوره را در خمیر کنند آن نان نرم و خوش طعم بود و اگر
مویز را یک شبانه روز در آب آغشته کنند و بعد از ان آنرا بفشارند و از ان آب آرد خمیر کنند نان خوش طعم باشد و آنرا
احتیاج بخمیر مایه نباشد و اگر شیرهٔ انگور شیرین را یک روز یا دو روز بگذارند تا جوش کند و از کف آن آرد جاورس
خمیر کنند و از ان قطعه قطعه کنند هر یک مثل یک انگشت و از ان خشک کنند و چنین نگاه دارند که نم بآن نرسد و در هنگام
قطعه از ان در آب گرم کنند و بآن آرد خمیر کنند احتیاج بخمیر نباشد و نانی که از این خمیر مایه باشد باه را قوت دهد باب
پنجم در معرفت درخت نشاندن و احوالی که تعلق بآنها دارد درین باب احکام درخت نشاندن و
احوالی که تعلق به درخت دارد بر سبیل اجمال مذکور خواهد شد و احوال هر یک بر سبیل تفصیل در ابواب دیگر خواهد آمد
معرفت وقت درخت نشاندن بهترین وقتی که این امر را زمان خاصه مختلف در مواضعی که آب کم باشد و
اول بارانی که در خریف آید ابتدای درخت نشاندن دران وقت باید و انتهای آن وقت سقوط ثریا است
و بعضی گفته اند وقت درخت نشاندن از نیمه میزان است تا اواخر عقرب و اگر درین زمان میسر نشود در اواخر
حوت و اوایل حمل درخت توان نشاند و گفته اند که درختی که در خزان نشانند اصول و عروق آن زیادت میشود
و درختی که در بهار نشانند زیادتی در فروع و اعالی آن میشود و در وقت درخت نشاندن باید که قمر در محاق باشد
یا تحت الارض چه هر درختی که درین وقت نشانده شود بار بیشتر آورد و بسیار بلند نشود و هر درختی که در زیادتی
نور قمر نشانند یا وقتی که قمر فوق الارض باشد آن درخت بسیار بلند شود و بار کمتر آورد
معرفت

اشجاری که از بذر یا از نهال حاصل شود و پسته و بادام و شفتالو و آلو و زردآلو و خرما و سنجد و نارنج و سرو و مانند اینها
شود و این اشجار که از تخم سبز شود بهتر آن بود که از ان موضع کنند و بموضع دیگر بنشانند و غیر از سیب و امرود از شاخ درخت
که بنشانند سبز شود و لیکن شاخ را از درخت بدست باید شکست به وجهی که بعضی از پوست درخت با آن شاخ جدا شود
و چون بدین وجه نشانده شود و سبز شود بهتر آن باشد که آنرا از ان موضع نقل کرده بموضع دیگر برند و آنچه از عروق درخت
روید بادام است و امرود و آلو و بلی و سیب و غیر از توت و امرود و نارنج و امثال اینها چون در موضعی بنشانند و سبز شود
اولی آن بود که بموضع دیگر نقل کنند و بعضی از اشجار است که شاخ آن ببرند بلی آنکه بعضی از پوست درخت با آن بود
و بنشانند و سبز شود و آن توت است و نارنج و زیتون و انجیر و انار و ایشان را بجز از تخم بروید و از عروق نیز بروید و اما
عروق نیز بعید آلو است و بادام و پسته و خرما و سنجد معرفت تربیت نهال آنچه در خزان نشانده باشند
بهمان بگذارند و در هر بیست روز یا پانزده روز آنرا بکاوند چنانکه شبری بر زمین فرو برند چهار نوبت بآن دستور
آنرا بکاوند و در تابستان از آب دادن آن غافل نشوند و هر وقت که زمین آن خشک شود آنرا آب دهند
و فضله که در اسفل نهال در موضع غیر مناسب بیرون آید بدست قطع کنند و آهن بآن نرسانند چه نهال تا دو سال
نشود آهن بآن نباید رسانید و آن ضعیف شود و اگر نهال مایل بر استوانی زنند آنرا آنار است بایستد و درخت
میوه دار را در آخر عقرب سماد دهند و سماد نزدیک باصل درخت باید و نشاید که متصل به درخت بود معرفت
که بعضی دانه درخت بجهة نقل کردن بموضع دیگر آن میوه را بعد از آنکه رسیده شود بچینند و در سایه در زیر خاک کنند
تا خشک شود پس آنرا برکنند و بموضعی که خواهند نقل کنند و بنشانند و آب میدهند تا سبز شود و تا نهال دو سال نشود
بموضعی دیگر نقل نکنند و در اکثر اشجار میوه آن باین نوع نقل توان کرد اما زیتون باین نوع نقل آن میسر نیست چه اگر
آنرا در موضعی گرمی باشد بنشانند درخت آن بار نیاورد معرفت درخت بزرگ از موضعی بموضعی نقل اول آن

آن موضع و اگر نقل آن خواهند کرد حفر کنند سه ذراع در طول و عرض و عمق و بعض شاخهای آن درخت را ببرند تا سبک
شود پس اصل آن درخت را حفر کنند و آنرا با همه عروق آن برکنند و آنچه بعروق آن ترب شده و آنرا چنانی برکنند
که عروق در زمین کشیده شود و همچنان بیاورند و در حفره نهند و ملاحظه کنند که اگر از شاخهای آن در موضع اول
بجانب مشرق بوده اینزمان بجانب مشرق بود و برین قیاس شاخهای دیگر و عروق آنرا چنان راست سازند که بهم
پیچیده نشود و قدری سرگین دران حفره کنند و خاکی که ازان حفره برآمده باشد دران ریزند و بیخ آن درخت
از سه موضع ستون زنند تا از باد متحرک نشود و دو سبوی پر آب در دو طرف اصل آن نهند و قعر آن سبوها سوراخ
کنند باریک تا آب ازان ترشح میکند و هر وقت که آب کم شود پر کنند تا دو ماه باین دستور عمل کنند و بعد ازان
بطریقی که پیشتر آب بخورده آب بدهند معرفت خشک کردن درخت چون خواهند که درخت خشک شود دهان را
پر عدس کنند و بخایند بر ناشتا پس همچنان آن عدس را در دهان نگه دارند و شاخهای آن درخت را بدندان بگیرند
درخت خشک شود و اگر آن درخت را بر چاه سوراخ کنند پس چوب گز برای سوراخ بتراشند و دران سوراخ
فرو کنند چنانچه ازان طرف بیرون آید آن درخت خشک شود و اگر میخ آهنین در آتش کنند چنانچه سرخ شود
و در چند موضع متعدد با صل آن درخت فرو برند خشک شود و اگر آن درخت را قلع کنند چنانچه عروق آن پیدا شود
و شاخ گوسفندی که کهنه گشته باشد بسوزند و میان عروق درخت ازان پر کنند خشک شود معرفت
دفع آفات از اشجار گرد درخت را یک شبر حفر کنند بر وجهی که ما بین آن حفر و اصل درخت یک شبر باشد
و آن حفر از بول آدمی و بول بهایم پر کنند چنانچه ترشح بعروق رسد بعد ازان ازین ابوال قدری بر شاخ
و برگ آن بپاشند چنانچه قطرات ازان بچکد آن درخت از آفات محفوظ ماند و اگر عصارهٔ برگ زیتون در
بیخ درخت ریزند همچنان منفعت حاصل آید و اگر بیخ درخت بزهرهٔ گاو بیالایند از کرم و هوام و آفتها ایمن شود و اگر

بیخ درخت را حفر کنند و آنرا و عروق آنرا بسرگین کبوتر بیالایند همین منفعت حاصل آید و اگر با زعفران بیخ درخت
بشویند هیچ آفت بآن درخت نرسد و اگر ده سرطان بگیرند و در ظرف آب نهند و سر بپوشند و ده روز آفتاب نهند و آنرا
آب بر درخت بپاشند هشت روز متعاقب از همه آفتها سالم ماند هر سال که موجب باین دستور عمل کنند و اگر قدری سرگین سگ در سبو کنند
وان سبو را پر از بول بهایم کنند و آنرا بر درخت بپاشند بدستور آب سرطان همان منفعت حاصل آید معرفت اموری که بار
درخت بآن زیادت شود سرگین کبوتر در آب کنند و شاخهای [illegible] بار بسیار آورد و اگر عصارهٔ برگ باقلی بر درخت بپاشند
بار آن درخت بسیار شود و اگر درختی بار نیاورد شخصی تبر بدست گیرد و از میان زند و آستینها برمالد بر سبیل قهر بجانب
درخت می آید و قصد آن میکند که درخت را بیندازد و دیگری بیاید و حمایت میکند و میگوید که آن درخت را مینداز که در سال
آینده بار خواهد آورد بفرمان خدای عز و جل در سال آینده بار آورد و تجربه صحت این معلوم شده است معرفت اموری
که بآن بار درخت ریزد و در میان غله گیاهی میباشد که دانهٔ سیاه گرد دارد و چون آن دانه با غله مخلوط شود و آرد
کنند نان تلخ شود و از او ب زوان گویند و اطبا از اشتم گویند چون ازان گیاه بشکل حلقه چیزی سازند و بر شاخ بلند تر
درخت ببندند میوهٔ آن ساقط شود و اگر دو سرطان یا سه سرطان بر درخت آویزند بار آن سلامت ماند و اگر قطعهٔ
از سرب بسازند و در گرد درخت گردانند در موضعی که درخت از زمین جدا میشود بار آن درخت زیاده شود و
هیچ ازان ساقط نشود و اگر زمین گرد درخت را بکاوند و آن بیخ که نزدیک بروی زمین بود شق کنند و سنگ دراز
دران شق نهند و بعد ازان خاک بران روی ریزند میوهٔ آن درخت سالم ماند و اگر گاه با قلع آب کنند یک نقبه و بعد ازان
گرد بر گرد درخت حفر کنند یک ذراع و دو سبو آب ازان دران حفره ریزند اگر درخت خورد باشد و سه سبو اگر بزرگ
باشد تا سه روز بدین دستور عمل کنند بار آن درخت ساقط نشود و اگر سنگی بدست آورند که سوراخ اصلی داشته باشد
نه آنکه کسی آنرا سوراخ کرده باشد و آن سنگ بران درخت بندند بار آن درخت ساقط نشود و اگر بر رقعه این کلمات

بوینند کن کشجرة غرست علی شط نهر ماء نظم لحسها و لا تسقط عنها ورقها و ما نضرت بدمن ثمرتها
ادراک وسلم و آن زنبوران درخت بنه ند میوه آن محفوظ ماند **باب ششم** در حرفت نشاندن درخت انگور و بیان
جون منافع این دو درخت بسیار است ذکر آنها در باب علیحده مکرر نمی شود جه مباحث این بیشتر از مباحث سایر اشجار است و
این باب منبی بر دو فصل است **فصل اول** در آنچه تعلق بتاک دارد در فصل طریق غرس تاک و حیلها اگر تعلق بانواع انگور دارد
و طریق تاک بریدن معلوم خواهد شد **معرفت** زمینی که صالح تاک نشاندن بود اول زمینی را که حفر کنند و از اسفل آن
حفره قدری خاک بردارند و ظرف از آنکه پر آب باران کنند و آن خاک در آن ریزند و شورانند و بگذرانند تا صافی
شود پس اگر طعم و بوی آن آب بحال خود مانده باشد آن زمین نیک بود و اگر طعم آب میل بشوری کند یا از آن آب
بوی کریه آید آن زمین بجهت تاک نشاندن نیک نباشد **معرفت** تاک نشاندن بعضی تاک را در آخر حوت نشانند
وقتی که محل آمدن باد دبور بود و بعضی در آن وقت که تاک ابتدای سبز شدن کند و بعضی در آن وقت که انگور چیده باشند و
بهترین اوقات بجهت تاک نشاندن خزان است خاصه در موضعی که آب کم باشد چه بسبب نم زمستان عروق او در زمین
راسخ شود و بعضی گفته اند از اول ماه تا نیمه ماه تاک می توان نشاند و بعضی گفته اند در چهار روز اول ماه باید نشاند
و بعضی گفته اند در دو روز آخر ماه و در دو روز اول ماه باید نشاند و بهتر آنست که ده روز آخر ماه نشانند و هم
تاک را در دو روز آخر ماه نشانند بهتر بگیرد و آنچه از شاخ درخت تاک برای نشاندن خواهند برید باید که دو نیم
دو روز بر زند و در وقت تاک نشاندن قمر باید که تحت الارض بود **معرفت** تاکی که بجهت غرس خواهند برید باید که آن
تاک پهن و درشت و سبک نبود و بندها و او از یکدیگر دور نبود و آنرا جانی برند که قدری از تاک سال گذشته در اسفل
آن بود و باید که از اعلای درخت و اسفل نبود بلکه از تاکها او اوسط درخت بود و باید که آن درخت نو نبود و بسیار
قدیمی نیز نباشد و اگر نو یا قدیمی باشد بار کمتر دهد و بهتر آن بود که در وقتی که انگور چیده باشند باغ در آیند و هر تاکی که

انگور

انگور بهتر و رسیده تر باشد نشان کنند بعد از آن که باز طلب کنند و چون وقت بریدن شود آنرا ببرند و بعد از آن آن را
بپوشند چنانچه باد بر آن عمل نکند و همان زمان بنشانند و اگر زمان میسر نشود آنرا در زمینی که اندک نمی داشته باشد و خشک نبود
و بسیار نمناک نیز نباشد زیر کنند و اگر ظرف سفالین پیدا کنند و قدری خاک نمناک در اسفل آن کنند و تاک در آن فرو برند و خاک نمناک
بر آن ریزند بهتر بود و اگر خواهند در این ظرف آنرا از شهری بشهری نقل کنند و اگر پاره عسل بکوبند و شهد نهاده تاک بریده آن
طلی نمایند بیشتر نگاه توان داشت پس چون خواهند که آنرا نشانند یک شبانروز در آب نهند و بعد از آن نشانند و چون تاک
بریده در زیر خاک کنند آنرا چندان بگذارند که سبز شود چه اگر سبز شود به نشانند اغلب آن بود **معرفت** عمق حفره تاک در زمین محکم
نمناک شود عمق حفره کم از دو گز نباید و اگر نمناک بود و زمین نرم بود و کم از یک گز نباید چه اگر عمق آن از این کمتر بود درخت
تاک زود کهنه شود بار کمتر آورد و حرارت آفتاب در اصل زود اثر کند **معرفت** اموری که در تاک نشاندن رعایت
باید کرد هر ظرف تاک را بر گیرند گاو تازه آلوده کنند تا از کرم محفوظ ماند و اگر قدری از عروق و بلوط بکوبند و بعد از آنکه تاک
در حفره نهند بر آن ریزند از آفت سالم ماند و بار بسیار آورد و بعضی گاه عدس و گاه نخود و گاه ماش و گاه باقلی باهم میان
و چون تاک را در حفره نهند آنرا بر اصل آن ریزند چنانچه پوشیده شود تا از سرمای زمستان محفوظ ماند و بعضی بول آدمی در آن
حفره ریزند اگر انگور سفید بود از نقل انگور سیاه و اگر تاک انگور سیاه بود از نقل انگور سفید و در پهلوی اصل هر تاکی سنگی
برابر حجم مشتی در آن حفره نهند پس خاک نمناک که از آن حفره بر آمده باشد بار دیگر گاو که خشک باشد بیامیزند و حفره را
پر کنند سرگین منع از گرم دارد و نقل انگور سبب زود سبز شدن آن می شود و سنگ آزاد در تابستان خنکی می دارد و زود
تشنه نمیشود و بیخ تاک را بروغن قطران آلوده کنند تا از کرم و عفونت محفوظ ماند و باید که در هر حفره دو تاک اندازند یکی
قوی و یکی ضعیف تا اگر هر دو سبز شود ضعیف را بر کنند و قوی را بگذارند و هر دو قوی نشانند بسبب آنکه قوت زمین نگاه
ندارد که از زمستان و قوی حاجت می آید و اگر تاک بجهت آن می نشانند که چون بگیرد از آن موضع بموضع دیگر نقل کنند در هم

حوضه یک تاک بیش نیندازند و باید که هفت بند از تاک در زیر زمین بود **معرفت** نقل کردن تاک از موضعی بموضعی دیگر
تاک چون از موضعی بموضعی دیگر نقل کنند زودتر بار آورد و بیشتر انگور دهد و اگر از موضع او نقل نکنند نادر بود که پیش از سه سال
بار آورد و باید تاک که قوی و محکم نباشد بعد از دو ساعت از اول روز آنرا نقل کنند و اگر قوی و محکم باشد از ساعت از
اول روز نقل کنند و شاخهای زاید را بدست قطع کنند و نیز از شاخ اصل چیزی باقی نگذارند و آهن بآن نرسانند
چه آهن آنرا ضعیف میکند بخاصیت و حوضهٔ این تاک که نقل کرده میشود اگر زیادت از نیم گز باشد باکی نیست و باید که
بدستور سایر تاکها آب دهند چه بسیاری آب آنرا مضر است و بعضی از دهاقین در نزدیک درخت تاک حوضه طولانی بکنند
چنانچه عمق یکذراع بود و تاک بلند از تاکهای پائین درخت در حوضه در آورند و وسط آن تاک درین حوضه در زیر خاک
کنند و دو طرف از حوضه بیرون گذارند و آن تاک بعد از مدتی هم از خود حادث شود و هم از درخت اصل آب خورد و
زودتر بر سر و بیشتر انگور دهد و بعد از یکسال یا دو سال اگر خواهند اصل آنرا از تاک اصل جدا سازند و اگر خواهند همچنان
بگذارند **معرفت** حیل کردن که انگور بیدانه شود تاک را نشتی کنند آن قدر که در زمین خواهد بود چنانچه چشمهای آن
بحال خود بماند و آن مغز که در جوف آن بود بیرون آورند چنانچه اصل چوب تاک خراشیده نشود لیکن آن تاک شق
کرده بر روی هم نهند و از لوخ آنرا محکم به بندند و برگی نگاه تازه آلوده کنند و نشانند انگور این تاک بی دانه بود
و اگر بجای مغز بکوبند و این تاک را بآن آلوده کنند عوض سرگین نگاه و لیکن آن زودتر علیم شود و بعضی اول از شق این تاک قدری
رب عنب که تره باشد پاشند و بعد از آن بلوخ آنرا به پیچند و بعد از آن آنرا بنشانند و در هر هشت روز قدری
رب عنب یا عصیر آن با آب مخلوط سازند و در بیخ آن تاک میریزند تا آن وقت که سبز شود **معرفت** حیله
که از یک تاک سه نوع انگور بیرون توان آورد سه تاک از سه درخت مختلف بگیرند هر یکی دو گز و هر یکی را شق
کنند بر وجهی که چشمهای تاک و مغز آن ضرر نرسد بعد از آنکه یک نصف از این هر سه تاک با هم ترکیب کنند چنانچه

جانب

جانب مغز همه با هم در یک باشد و آنرا بلوخ به بندند و شق آنرا به برگی نگاه تر آلوده کنند و بعد از آن بگل خالص
آنرا آلوده کنند و نشانند چنانچه یک گز در زیر خاک باشد و یک درم دون و در هر سه روز آب بر اصل آن پاشند
تا آن وقت که سبز شود و چون انگور بیرون آید سه لون مختلف بود **معرفت** حیله که انگور با بوی خاصیت دیگر و
بوی دیگر دهد چون تاک را نشتی کنند و مغز آن بیرون کنند با آن نوع که پیشتر معلوم شد و قدری تریاق بجای مغز او کنند
و هر دو را قطعه بر روی یکدیگر نهند و بپوست درخت پنبه به پیچند و آن طرف که در زمین خواهد بود به تریاق
آلوده کنند و آنرا بنشانند و در هر هشت روز قدری تریاق در آب حل کنند و در بیخ آن تاک بریزند تا آن وقت
که سبز شود چون انگور بیار آید آن انگور و عصیر و دوشاب و سرکه و مویز او همه شفا باشد از گزیدن جانوران
و اگر آن تاک بکوبند و بر گزیدگی جانوران نهند نافع باشد و اگر چوب آنرا بکوبند نرم و به پزند و با شیر گاو یا
روغن گاو مخلوط سازند و بر گزیدگی جانوران نهند نافع باشد و اگر در جوف تاک بعد از آنکه مغز او بیرون
آورده باشند داروی مسهل کنند و بنشانند بهمین طریق انگور آن و هر چه از آن انگور حاصل شود نافع باشد
و اگر مشک با آب حل کنند و در جوف آن تاک کنند بعوض مغز او و بطریق مذکور بنشانند انگور آن و هر چه
از آن انگور حاصل شود بوی مشک دهد **معرفت** حیله که با آن انگور پیشتر رسد یا دیرتر رسد بوره که در
نان میکنند با آتش بسوزند و در ظرف کنند و قدری آب بآن اضافه کنند و آنرا بشورانند تا تیره شود
و در آن وقت که تاک را ببرند طرف تاک که بریده شود بآن بمالند سال آینده انگور زودتر رسد و اگر
و تخم انگور را بهم بکوبند و در وقت نشاندن قدری از آن در بیخ تاک که در حوضه بود بریزند انگور زودتر رسد
و اگر گل انگور را بچینند و بگذارند تا متعفن شود و در بیخ تاک بریزند عوض سماد دیگر باید انگور بار دهد و آن
انگور دیرتر رسد **معرفت** بریدن فضول تاک فضول تاک عبارت از تاکهای باریک است که از اطراف چوب

تاک اصل بیرون آید هر یک از انها که انگور نداشته باشد بدست قطع کنند و آهن بآن نرسانند و فضول آنچه نزدیک آنست قطع باید کرد و بعضی از اهل فلاحت از فضول آنچه قوی باشد قطع نکنند و بحال خود بگذارند اما وقت تاک بریدن ماه دی اول یا اول حوت است و بعضی تاک آن وقت برند که انگور چیده باشند و برگ ریزد و این اولی است چه تاک قوت میگیرد و انگور آینده قوی تر میشود و در بهار تاک بریدن پیش از انکه انگور ازو بیرون آید تاک را ضعیف میکند بسبب آبی که در ان وقت از تاک میچکد و سرما زود تر دران تاثیر میکند و بعضی گفته اند که بریدن تاک در خزان بهتر است اما از بهر تاکی که انقدر از ضعف ان کرم باید بریدن بهار و انکه آن در خزان برند دو دانگ بگذارند تا در بهار ببرند چه اگر سرمای زمستان نگاه باشد که بآن موضع برید آزار کند و بکه چشمه آنرا خشک کند و تازه که بآن تاک برند بغایت تیز باید و تاک بریدن در وقت نقصان نور ماه باید و بهتر آن باشد که ماه در محاق بود

فصل دوم در انکه تعلق بدرخت زیتون دارد

و درخت زیتون بموجب نص قرآن درخت مبارک است و ازین جهت گفته اند که درخت زیتون را کسی که نشانند و محافظت آن میکند پرهیزکار و زاهد و پاکیزه کار باشد تا آن درخت بسیار آورد و از ان منفعت تمام یابد و اگر بخلاف این باشد آن درخت بار کمتر آورد و از ان منفعت نبینند و در بعضی بلاد روم کودکان را که بر ایشان قلم تکلیف نرفته فرمایند که زیتون بچینند و از ان خیر و برکت بسیار ببینند

معرفت غرس نهال زیتون و زمینی که صالح آن باشد

چون گرمای تابستان باخر رسد و روی بنقصان نهد و تغیر در ورق زیتون پیدا شود درخت زیتون توان نشاند و بهترین اوقات غرس ان ماه مهر اول عقرب و اول قوس است و در بعضی بلاد در بهار درخت زیتون توان نشاند و در زیر ان زمینی باید که سرمای آن بسیار نبود و زمینی سفید و اگر گیاه باشد خشک و بسیار ریگ نباشد و باد بران عمل نداشته باشد و بسیار گرم بود مناسب زیتون نیست و زمین آن هرچند بلندتر بود نیکوتر بود

معرفت حفره درخت زیتون

اول زمین را از همه گیاه پاک کنند پس حفره دران زمین بکنند و یکسال ان حفره را بگذارند تا نیک خشک شود چه

هرگاه

هرگاه چنین بود آن درخت بهتر بگیرد و زودتر ببار آید و اگر تعجیل باشد مدت دو ماه هر روز قدری گیاه خشک و تخم دران حفره بسوزند تا خشک شود و عمق هر حفره دو ذراع و نیم یا سه ذراع باید و میان هر دو حفره باید که بیست گز باشد و در میان اگر خواهند درختهای دیگر که بلند نمی شود توان نشاند

معرفت نشاندن نهال زیتون

نهال زیتون باید که هموار و لطیف باشد و از درخت جوان که بسیار بار آورد و غلظ نهال بقدر غلظ تاکی که باید و بعضی از اجناس نشانند که تمام در زیر خاک شود و بعضی چنان نشانند که بعضی در زمین باشد و بعضی بالای زمین و انچه بانی نوع نشانند باید که ملاحظه جانب شرقی و غربی کنند که در غرس بهمان نوع باشد که در درخت اصل بوده و انچه در زمان و ایام خطان نشانده باشند هر روز دو بار آب باید داد و چوب از دو طرف آن فرو برند و آنرا با آن چوبها ببندند تا باد آزار نرساند بعد و چون آن حفره پر خاک کرده باشند آنرا الکدکوب کنند تا محکم شود بعد از ان آنرا به بیل شیار کنند اندک و چون شاخ زیتون که غرس میبرند باید که از اره تیز ببرند چنانچه پوست باز نشود و دهنه او در زمین بخاک زیر کنند و بعد از ان نشانند در روز ششم البته از این کمتر نباید و بیخ شاخ که در زمین خواهد بود دیگر و سرگین گاو تازه برابر بیالایند و ان حفره ابریشم و خاک پر سازند باید که دران خاک سنگ و سفال نباشد و درخت زیتون را در هر یکسال یکبار زیادت بماند و بعضی گفته اند در هر دو سال و سه سال و اروات درخت زیتون را نفع دهد سوی سرگین آدمی که از امر تمام رسانند

معرفت

انچه درخت زیتون بسیار شود ساق درخت زیتون را بر ماه سوراخ کنند و دو شاخ از درخت زیتون بسیار بار بدست آورند که غلظ آن بقدر آن نقبه بود و هر شاخی از طرفی دران نقبه در آورند چنانچه از طرف دیگر بیرون آید و هر دو را بقوه تمام بکشند هر یکی از جانبی تا هر دو دران نقبه بغایت محکم شوند پس انچه از ان شاخها از ان درخت از جانبین بیرون آمده بکشند و ببرند چنانچه از پوست درخت چیزی تراشیده نشود و از طرفین آن شاخها چیزی بر درخت زیادت نشود پس هر دو طرف نقبه را بگل خالص پاک بیالایند و بگذارند آن درخت بار بسیار آورد و دانی عمل از کتب گویند

واگر تخم درخت زیتون بکارند تا عروق آن پیدا شود و عصاره ورق زیتون صحرائی با عصاره ورق درخت بلوط
دران حفره ریزند چهار نوبت بدین طریق عمل کنند چنانکه مابین هر دو نوبت ده روز باشد آن درخت بار بسیار آورد
واگر چند دانه باقلی که دران کرم باشد در اسفل حفره زیتون کنند و بعد از ان حفره پر روث و خاک کنند ثمره آن درخت ساقط
نشود دیگر آنکه باد تند آید و بعد آنکه اگر ثمره درخت زیتون را کم کنند بعد از ان فصلها شاخ از آن ببرند در سال آینده بار بیشتر
آورد و این تجربه معلوم شده است باب معتبر در معرفت غرس اشجار در این باب آنچه مخصوص است بغرس بعضی
اشجار مشهوره ایراد کرده میشود و بعضی احوال که تعلق بهر یک نیز آورده میشود معرفت غرس درخت تفاح آنرا هم در بهار
نشانند و هم در خریف و بهترین مواضع جهت این درخت موضعی است که در تابستان هوای آن خنک باشد و باد بسیار
آید و اگر بار عضل در بیخ درخت بنشانند آن درخت از کرم محفوظ ماند و اگر سرگین خوک در بیخ کنند و آنرا بول
آدمی کنند و یکشبانه روز بگذارند و بعد از ان در بیخ درخت سیب ریزند کرم درخت برطرف شود و اگر بیخ این درخت
از خاک خالی کنند و عروق آنرا به دردی شراب کهنه بیالایند و بعد از ان آنرا از خاک بپوشند سیب آن درخت
شیرین شود و اگر سرگین دراز گوش که تر باشد در آب اغشته کنند و یک سبو از آن آب در بیخ درخت سیب ریزند
و هفت روز باین دستور عمل کنند هر آفتی که درخت سیب را بود زایل شود و اگر بیخ درخت سیب با بیخ درخت قثاء
آن زهره گاو آلوده کنند سیب آن درخت از کرم محفوظ ماند و اگر در سالی چهار نوبت بیخ درخت را بول آدمی کنند
چنانکه یک شبر بزمین فرو رود رنگ آن سیب سرخ باشد و اگر با درخت شفتالو همین عمل کنند رنگ آن نیز سرخ شود
و چون سیب و شفتالو بر درخت کلان شود در یکی از درخت ها نزدیک زمین فرو برند و شاخی که در جنوب آن درخت
باشد بریسمان ببندند تا نزدیک زمین و بر ان تخم بنهند و سبوی آب در زیر آن بنهند چنانکه حرارت آفتاب
دران اثر نکرده باشد و حرارت آن سبب شفتالو رسیده باشد آن سیب و شفتالو چون برسد سرخ باشد معرفت

غرس درخت انجیر آنرا در بهار و خزان هر دو می نشانند و از بعضی اهل فلاحت منقولست که آنرا در جوزا نشانند و بکرد
و بار آورد و آنرا در موضعی باید نشانند که سایه نبود و آفتاب بران عمل داشته باشد و در کنار آب و زمین نمناک نباشد
چه بسیاری آب و نم درخت انجیر را زیان دارد و شاخ انجیر اگر خواهند نشانند سه روز اصل آنرا در نمک آب بگذارند
و بعد از ان بنشانند و بعضی در اسفل نهال انجیر که در حفره بود دو بیضه یا سه بیضه افکنند بار بسیار آورد و اگر شاخ انگور نیز نگون
نشانند چنانکه فرع شاخ در حفره بود آن درخت بسیار بلند شود و میوه آن بسیار بود و بعضی از تخم انجیر نهال برآورند
بدین طریق که انجیر را دو شبانه روز در آب اغشته کنند و بعد از ان دو شبانه روز دیگر در میان آب بمالند و آب تازه می
ریزند پس تخم از آب برگیرند با سرگین گاو مخلوط سازند و از لیف النخل ریسمانی چند ببافند و این تخم و سرگین گاو بدان بیالایند و
اندر مستطیل در زمین بکنند که عمق آن یک شبر شود و آن ریسمان دران اندر نهند و پر خاک کنند و هم ان لحظه آب دهند چون
سبز شود همچنین بگذارند تا بلندی او یک ذرع شود پس از ان موضع آنرا بموضع دیگر نقل کنند و چون بلندی او سه ذرع شود
بموضعی که خواهند آنرا نقل کنند و اگر دو سه شاخ انجیر که هر یک از درختی بود و لون او مختلف بر یکدیگر ببندند از لیف و همه را
در یک حفره بنشانند و بیخ آنرا پر خاک و روث دواب کنند و آب دهند چون سبز شود فرع سبز شده را ایضا هم
آورند و محکم بر هم ببندند و بگذارند که بهم متصل شوند پس اگر خواهند همچنان بگذارند و اگر خواهند از آنجا در روی زمین ببرند
و بموضع دیگر نقل کنند چون آن درخت بار آید انجیر آن بالوان مختلفه بود و گفته اند که اگر برطرف شاخ درخت انجیر که در
زمین خواهد بود چیزی بنویسند چون بار آید بر انجیرهای آن کتابت ظاهر شود و اگر بار عضل در بیخ درخت بنشانند
آن درخت و میوه او از کرم سلامت ماند و انجیرها از ان نیز محفوظ شود و اگر در بیخ درخت انجیر یا در میوه آن کرم پیدا شود
بیخ درخت را از خاک خالی کنند چنانکه عروق او ظاهر شود پس پر خاکستر کنند و روی آن پر خاک کنند آن کرم ضایع شود
و اگر عروق درخت انجیر را بشاخه توت آلوده کنند انجیر آن درخت ساقط گردد و اگر سرگین کبوتر و فلفل و روغن کنجد هم

را بر هم بیامیزند انجیر را که فاسد باشد بآن جا لا نیند زود پخته شود و اگر نمک نرم بر بیخ درخت انجیر خالی کنند و این نمک در آن ریزند
انجیر آن درخت زود پخته شود و اگر نمک نرم بیخ درخت انجیر خالی کنند و این نمک در آن ریزند انجیر آن درخت زود پخته
شود و ساقط نشود **صفت** غرس انار و آنچه تعلق بآن دارد بهترین زمینی که در آن انار نشانند زمینی بود که خشک باشد و نمناک نبود
و زمان نشاندن آن بهار است بوقتی که نزدیک بسبز شدن رسیده باشد و گفته اند که درخت انار و درخت مورد با هم محبت دارند
چون این دو درخت نزدیک یکدیگر نشانند بار بسیار آورد و هر درخت انار که ضعیف بود در زمستان سرما در آن رود تا نیز کنند از این برگ
کدو و ساقها و درخت کدو بپوشند از سرما محفوظ مانند و اگر خاکستر حمام را به آب مخلوط سازند و هر چند روز قدری از این آب
در پایان درخت انار ریزند اناران رنگین شود و اگر بوقتی که انار برسد برگ کدو و شاخ درخت کدو بر درخت انار نهند و خاک
گرد آن درخت بگردانند و اگر وقت نشاندن این درخت گرد اگرد نهال آن در حفره سنگ بچینند یا پیاز عنصل در بیخ درخت
بنشانند یا آن درخت را سرنگون بنشانند چنانچه فروع شاخ در حفره انار آن شق شود و اگر نهال انار کهنه نشانند تقدّم از یکدیگر
از آن شق کنند و مغز آن بیرون آورند و آنرا بهم بندند بلوخ و آنرا الجل پاک و روث دواب ملطخ سازند و نشانند
چنانچه از شق آن مقدار سه انگشت بر روی زمین باشد چون سبز شود آنچه بر بالای شق بود ببرند و آب میدهند تا بالش کند
چون بار آید انار را بی‌خبر شود و اگر بیخ انار درخت ترش را از خاک خالی کنند و عروق آنرا بگیرند خوک آلوده کنند و بول آدمی بر آن ریزند
و باز خاکها را در آن موضع ریزند انار آن درخت شیرین شود **صفت** غرس بادام از ابتدای خزان تا اول چله زمستان بادام
توان نشاند و بهترین موضعی که در آن بادام نشانند مواضع گرم است بعضی چنان دانند که نهال بادام نشانند که از عروق درخت
بادام رسته بود و بعضی شاخ درخت بادام بشکنند چنانچه پوست اصل با آن جدا شود و آنرا بنشانند و بعضی شاخ درخت بادام
که بلندتر از آن نباشد بر آن درخت بشکنند و بنشانند و بعضی شاخ درخت بادام الکنجس بنشانند باین طریق که روث
دواب در ظرف آب کنند یا قدری عسل یا آب مخلوط سازند لیکن شبانروز بادام در آن آب آغشته کنند و بعد از آن بنشانند

و ظرف باریک آن بجانب آسمان کنند و اگر بادام بشکنند و دانه آن درست بیرون آورند و از بوزینه اگر خواهند بر آن دانه
نقش کنند یا بنویسند و بعد از آن دانه در درون پوست او نهند و بپیوند گل محکم ببندند و قدری سرگین خوک و خاک با هم بیامیزند و در حفره
ریزند و آن بادام در آن حفره بنشانند چون آن درخت بار آید در هر بادام آن نقش یا آن کتابت ظاهر شود و اگر پایان درخت
بادام تلخ از خاک خالی کنند تا عروق آن ظاهر شود و سرگین خوک با آن بیامیزند و در آن ریزند پس خاک آنرا بپوشند هر یک سال
کیفیت باین دستور عمل کنند آن بادام شیرین شود **صفت** غرس درخت جوز و وقت نشاندن درخت جوز همان
وقت نشاندن درخت بادام است و زمین آن خشک و سردسیر باید و چون خواهند که جوز نشانند جوز را نشانند
در شراب کهنه آغشته کنند یا در بول کودک نابالغ و بعد از آن بنشانند چون بار آید جوز رنگ بود و در وقت نشاندن
ملاحظه کنند که سر جوز یعنی آنجانب که متصل به سر درخت جوز است بجانب بالا بود و اگر نهال جوز بر کنند و بموضع دیگر نقل کنند و از آنجا
بموضع و از آن موضع بعد یک سال بموضع دیگر نقل کنند تا سه نوبت نقل کنند تر بار آید و اگر درخت جوز را که بار آمده بود بیخ آنرا
با آهن و پولاد باریک سوراخ کنند چنانچه از دیگر طرف بیرون آید و میخی از چوب در آن بگذارند پوست جوز تنک شود و مغز او سفید بود
و اگر چند از مرغ برکنده سرخ بندند یا پر قطعه نمد سرخ که از لیف بار چیده باشند و از درخت جوز بیاویزند
ازاله جوز بر سرخ جوز از درخت ساقط نشود و باید که عروق درخت جوز هر سال پر خاکستر کنند و خاکستر بر شاخ
او پاشند نیز نافع است و جوز را چنان بشکنند که مغز آن درست بیرون آید و آنرا در قدری پشم زده بپیچند یا
در برگ خیار یا پارچه و باقی حیوانات ایمن بود و بعد از آن بنشانند چون سبز شود و بار آرد پوست آن نغز تنک بود
و بعضی گویند بادام و هر دانه که مغز دارد باین طریق نشانند پوست آن دانه که این درخت بار آورد تنک بود **صفت**
غرس فستق فستق را زرد که شگافته باشد در اندک پشم زده بپیچد و از آن نشانند چنانچه شق او بجانب بالا بود و بعد از آن
آب دهند و گفته اند که پسته و بادام دوستان یکدیگرند چون اینها را نزدیک یکدیگر نشانند بار بیشتر آورد **صفت**

غرس درخت شفتالو شفتالو را در زمین نمناک باید نشاند باید در موضعی که بر آب دادن او قادر باشند هر چند آب بیشتر خورد
کلان‌تر شود و لو اگر در اول بهار باید نشاند و گفته‌اند که اگر در زیر درخت شفتالو گل سرخ نشانند آن شفتالو سرخ شود و چون
درخت شفتالو بار بسیار آورد آن را پیش از آنکه برسد تنک کنند تا بقیه شفتالوها بغایت بزرگ شود حرفت
غرس درخت امرود آنچه از نهال امرود در زمین خواهد بود شق کنند و هر چه از او بیرون کنند چنانکه از اصل چوب آن چیزی
تراشیده نشود و لیکن آن شق را با هم نهند و سلوفی(؟) به بندند و سرگین گاو و گل خالص که ریگ نداشته باشد بمالایند و از آن بنه
و نگذارند که زمین آن خشک شود و باید که دایم پر نم باشند تا آن وقت که برگ بیرون آید هر درخت امرود که با این نوع
غرس کنند امرود آن نازکتر بود و آن صلابتی که در جوف دیگر امرودها بود در آن امرود نبود حرفت غرس درخت عنبرا(؟)
شاخ عنبر اگر خواهند بیشتر(؟) بشکنند چنانکه از درخت که جدا شود قدری پوست درخت متصل با شاخ جدا شود و از ا
از درخت بشکنند چنانکه از میانه جدا شود و آن میان زرسانند هر شاخ که با این نوع رعایت کنند و نشانند خطا نشود حرفت
غرس درخت خرما اول آن زمینها که نخل در آن است که شور باشد و گر آن را حوض کنند و پر خاک کم روث دواب و قدری نمک در آن
حوضه ریزند پس دانه خرما دو شبانه روز در آب آغشته کنند و بعد از آن هر دانه را طولانی دو نصف کنند هر دو نصف را در زیر خاک
و روث نهان کنند چنانکه باطن آن انصاف یک جانب شق آن خرما بود و [illegible] یک جانب مشرق و هر روز آن را آب دهند تا سبز شود
و بعد از دو سال اگر خواهند آن را در همان موضع بگذارند و اگر خواهند به موضع دیگر نقل نمایند و درخت خرما اینکه الفت تمام است
هر سال پای آن را از خاک خالی سازند و قدری نمک در آن بریزند و اگر جای نمک دردی شراب کهنه ریزند خرما خوش طعم آ
و بود و گفته‌اند که بعض اصناف نخل را با بعض الفت است چنانچه [illegible] هم جوار هم باشند بار بیشتر آورند و چون درخت خرما که ماده باشد
و بار نیاورد قدری شکوفه درخت مذکر بر آن نهند بار آورد حرفت غرس درخت نارنج آن را در خزان نشانند و تا اول
بهار چنان نشانند و در موضع گرم باید و موضعی که تا دم جنوب بیاید و باد شمال [illegible] بسیار کند و از این جهت آن را در پای دیواری

یکنوبت [illegible]

شاید

نشانند که آن را از باد شمال محافظت نماید و در زمستان درخت از ابریک کهنه بپوشند [illegible] اند و دود کنند
هم چنانکه هر درخت باشد همه زمستان تازه بماند و از سرما متغیر نشود حرفت غرس قصب زمینی که در آن قصب نشانند باید که باد در آن
عمل دو سه باشد و گیاه و خس در آن زمین بسیار بود و عمق حوضه‌ای که شیر بود و قدری سرگین گاو در آن حوضه کنند و بسیار نزدیک یکدیگر
نشانند و آنچه از آن بر روی زمین باشد باید که زیاده از سر بند نباشد و آن را در بهار باید نشاند و اگر زمینی سردسیر باشد در خزان
باید نشاند حرفت غرس درخت سرو تخم سرو با جو بکارند چون جو بالیده شود و درو کنند و سرو [illegible] بالیده شود بعد از آن از آنجا بکنند
و به موضع دیگر نقل کنند حرفت غرس درخت گل چند شاخ از شاخ گل برکنند از بیخ و محکم بر هم بندند و چنان نشانند که [illegible] از شاخها
با بیخ در زیر خاک بود و چون با این نوع نشانند بوی آن بهتر بود و بعضی شاخ گل ببرند و قطع قطع کنند و بر هم بندند و نشانند و بعضی
تخم گل بنشانند از حوضه که تخم گل با شاخ گل در آن [illegible] قدری سرکه کنند چنانکه محیط تا آن شاخ یا با آن تخم بود گل آن درخت قریب
بهفت ماه باقی ماند و اگر غنچه گل هم چنانکه بر درخت بود با آب برگ سوسن آلوده کنند مدتی گل آن باقی ماند و اگر همه گل کرده
بشکفته بود و در میان جو سبز نهند که خوشه کشیده مدتی بود مدتی بماند و گفته‌اند که اگر درخت گل در تابستان هر روز دو بار آب
دهند هر روز در خزان و اول زمستان گل دهد حرفت غرس سوسن بیخ درخت سوسن در زمستان بر کنند و آن را در قطع او در
چنانچه سر آن که از زمین بود و دو روز [illegible] پرسیده باشد پس آن را در دردی شراب بگذارند تا برنگ ارغوان شود و بعضی آن را با درد
شراب بنشانند چنانچه دردی شراب بر روی آن بود و اگر سوسن سفید بود ارغوانی شود و اگر در وقتی که غنچه آن [illegible] آن را از
زمین برند و محل قطع را به قیر آلوده کنند و در کوزه نهند و سر کوزه را به گل محکم کنند و آن کوزه را در زیر زمین نهان کنند تا به یک
نیمی آن تازه بماند پس در هر وقت که خواهند آن را بیرون آورند از کوزه و در آفتاب نهند گل آن شکفته گردد و تازه باشد
باب ششم در معرفت پیوند کردن اشجار هر درختی که پوست غلیظ دارد چون درخت انجیر [illegible] از درخت دیگر یا
چوب [illegible] باشد پیدا کنند و با آن میخ پوست آن را سوراخ کنند چنانچه با اصل چوب آن هم رسد پس میخ بیرون آورند

و شاخ درختی که پیوند خواهد بود در آورند و در آن سوراخ نهند و از آن محکم بلوخ بندند و بگل بگیرند آن فوق را بالا اندود و از آنجا
آن کوزه بیاویزند پر آب که قعر آن کوزه سوراخ باریک داشته باشد و از آن قطره قطره آب بر آن میچکیده باشد تا آن هنگام که
آن پیوند بگیرد و اگر پوست آن درخت تنک باشد چوب از آن سوراخ کنند تا آن شاخ را تا آن وقت که مغز آن چوب رسد
و شاخ پیوند در آن سوراخ در آورند پیش از آنکه باد بر آن عمل کند و آن را به بندند بطریقی که مذکور شد از گل کنند و کوزه بیاویزند
و در درختهای دیگر که پوست آن بسیار تنک بود و بسیار غلیظ نباشد چوب آن درخت را سوراخ کنند چنانکه از یک جانب بود
و بر وسط درخت رسد و اگر خواهند سوراخ آن را از دیگر جانب نافذ سازند و بعد از آن شاخ پیوند را در آن سوراخ در آورند
چنانچه از دیگر جانب بیرون آید و بعد سر آن را به بندند و گل کنند و کوزه بیاویزند و گل که پیوند میان بالا اندود باید که سفید باشد چرا که
گل سرخ رنگ بود آن را خشک کند و شاخ پیوند را تازه باید برید و باید که پیوند دو شعبه و یا سه شعبه باشد و غلظ آن بقدر غلظ
یک اصبع بود و سوراخ درخت بهمان اندازه بباید و باید که پیوند از شاخ بر گیرند که بار او بیشتر باشد و دو ساله بود و یا بیشتر هر شاخی که
هر چند بیشتر میگیرد اما بار او کمتر میباشد و هر جا که شاخ پیوند از طرف دیگر بیرون نخواهند آورد آن طرف شاخ که در سوراخ خواهد بود
برداشته بدستوری که قلم تیز سازند و پیوند کردن در وقتی که باد شمال در آمده باشد خوب نیست بلکه وقتی باید که باد جنوب آید و
شاخی که جهت پیوند میبرند در وقتی باید برید که روز ماه در نقصان باشد و اگر باران بر پیوند آید آن را نافع بود مگر اینکه پوست درخت
که بر آن پیوند شده غلیظ بود که باران آن را زیان میدارد و دانشمندان اوقات جهت پیوند کردن اوایل خزان است که شب و روز برابر شود
تا نیمه قوس و بعضی گفته اند وقت پیوند کردن آن زمانی است که ثریا طلوع کرده باشد و حرارت تابستان کم شده باشد و بعد از آنکه طاق
پیوند کردن بر وجهی که مذکور شد طریق قدما است و در این زمان پیوند نوعی دیگر کنند و آن آسانتر است و طریق آن چنین است
انجاص که بر دیگری پیوند توان کرد و شاخ انجیر در درخت شاهتوت و در درخت سیب و درخت امرود پیوند
میشود و این چنانچه در آن با هم الفت است و بر هم پیوند میتوان کرد ولیکن در پیوند کردن پوست این درختها را سوراخ باید

کرد و نوعی بچوب او نماید که دو درخت را دو چوب آن را که پیوند سوراخ توان کرد و درخت شاخ امرود بر درخت
شاه توت پیوند کنند میوه آن سرخ بود و شاخ سیب را در دو ابی پیوند کنند سیب بزرگ شود و نیک شیرین شود
و اگر شاخ سیب بر درخت آلو پیوند کنند سیب آن سرخ بود و جوز بر درخت دیگر پیوند نتوان کرد اما بر درخت دیگر
پیوند توان کرد و شفتالو بر آلو و زردالو و امرود و سیب و به پیوند توان کرد و زردالو بر آلو و بادام پیوند توان کرد و همه اینها را
بدرختی که الفت دارند و پیوند آنها با و میتوان کرد و نارنج بر سیب پیوند نتوان کرد و اگر نارنج بر شاه توت پیوند کنند
رنگ نارنج سرخ شود و بعضی گفته اند که انار را با نارنج الفت دارد و درخت زیتون با درخت تاک الفت تمام دارد و فستق را
بر درخت حبة الخضرا پیوند توان کرد و بعکس و چون طریق پیوند کردن بعضی اشجار تفصیل مذکور میشود پیوند کردن درخت
تاک هر شاخ که محکم تر باشد از شاخهای درخت تاک شاخ تاک در درخت دیگر با بن پیوند توان کرد و بعد از آن آن را بگل
آلوده تا از باد محفوظ ماند و آن شاخ پیوند را با چوبی به بندند که بجهت حمایت در زمین فرو برده باشند تا باد آن را نشکند
و بعضی بیخ درخت را از خاک خالی کنند نیم گز بیخ آن را سوراخ کنند و شاخ پیوند در آن در آورند پس آن موضع را پر خاک کنند
و بعضی بیخ درخت تاک را در روی زمین سوراخ کنند و پیوند کنند و این دو نوع از نوع اول بهتر است و شاخ پیوند باید که متقارب
الکعوب بود و شاخ پیوند اگر در بالای درخت خواهند بود کم از یک گز نباید و اگر در اسفل درخت پیوند خواهند شد باید که دو
گز باشد و شاخ یک ساله که پیوند بود بهتر بگیرد و پیوند تاک را احتیاط باید نمود که شاخی که جهت پیوند بریده شود در آن زمان
پیوند نکنند بلکه قدری سرگین گاو با گل خالص بر طرف اسفل آن بمالند و آن را در ظرفی نهند و خاک نمناک بر آن
ریزند و یک هفته یا ده روز همچنان بگذارند و بعد از آن پیوند کنند چه اگر شاخ پیوند کننده زود خشک شود و پیوند
که در اعلای درخت تاک بود زود تر از آن ببار آید که بر اسفل درخت بود و شاخ پیوند باید که غلظ آن بقدر غلظ
انگشت ابهام و فضله‌های نوعی و غیر آن که بر جوانب شاخ پیوند بود پاره پاره تیز برند و از طرف ار شاخ پیوند

که در سوراخ خواهد بود مقدار عرض سه اصبع بتراشند و بطریقی که قلم میتراشند چنانکه مغز آن ظاهر شود و تخته آن درخت که
بران پیوند خواهند کرد باید که زیاده از طرف شاخ تراشیده نباشد و قدری خاک تر با خاک نرم بر محل پیوند بریزند تا هر اندک
فرجه مانده باشد که پر شود پس آنرا با لیف یا ریسمان ببندند و قدری گل خالص یا سرگین گاو مخلوط ساخته بر محل پیوند بمالند
و هر روز در وقت غروب آفتاب قدری آب بران بپاشند تا وقتی که بگیرد و چون سبز شود و قدر چهار اصبع بالا آید آنرا
و ریسمان را بچوب دیگر ببندند تا از باد شکسته نشود و چون استحکام پیدا کند لیف و ریسمان که بران بسته باشند
باز کنند و شاخی که بجهت پیوند ببرند درختی باید که ماه در حمل بود و بعضی گفته اند که پیوند تاک در بهار کنند و بعضی در اوقات
که انگور رسیده باشد و گاه بود که تاک را بر درخت سیب پیوند کنند بآن طریق که چون در جوار هم باشند درخت سیب را
سوراخ کنند و شاخ تاک که در جوار آن باشد بان سوراخ در آورند چنانچه از یک طرف بیرون آورند و آن شاخ را
همچنان بگذارند متصل بدرخت تاک چندانکه غلظ آن بمرتبه شود که تمام آن تخته گرفته شود و بعد از دو سال بیخ آنرا
از درخت تاک جدا کنند و این تاک متصل بدرخت سیب شود و از آن درخت آب میخورد و بار آن درخت
بیش از بار درختهای تاک دیگر بود و باید که شاخهای باریک درخت سیب و سرهای شاخ آنرا در مدت دو سال
مذکور می بریده باشند تا پیوند تاک قوی گردد معرفت پیوند کردن درخت زیتون هر درخت که پوست آن
غلیظ بود پوست آنرا سوراخ کنند و بچوب آن نرسانند و شاخ درخت زیتون با آن پیوند کنند و اگر پوست
آن تنک بود آن درخت را سوراخ کنند و بعد از آن شاخ زیتون با آن پیوند کنند و در پیوند کردن درخت
زیتون البته باید کوزه آب آویختن بر وجهی که آب بر محل پیوند میچکیده باشد ضرورت است زیاده از پیوندهای دیگر
زیرا که درخت زیتون بآب بسیار محتاج است و تحمل تشنگی ندارد و بعضی در پیوند کردن شاخ زیتون اصل درخت را
سوراخ کنند در روی زمین و این بهتر بود معرفت پیوند کردن درخت شفتالو شاخ شفتالو بر درخت بادام و در درخت

سیب

سیب پیوند توان کرد بهمان طریق که آن درخت را بیخ گزن سوراخ کنند و باقی عمل بطریقی که در اول باب مذکور شد و بعضی گفته اند شفتالو را
بر درخت بید پیوند کنند بهمان طریق که در موضع اول نهال بید نشانند و بعد از آن دانه شفتالو در آن نهال نشانند و چون شفتالو سبز
شود و نهال شود شاخ بید را بمغز بسازند و سر آن شاخ را در زیر خاک محکم سازند تا مجتمع شود مغز نماند پس وسط آن شاخ مغز را
شق کنند و سر نهال شفتالو را از آن شق بیرون آورند و شق را بریسمان باریک از قنب از لوح محکم به پیچند و آن شق را بگل
خالص محکم بیالایند و کوزه آب بر بالای آن بیاویزند بطریقی که گذشت و تمام تابستان باید که این کوزه آب آویخته باشد
پس در بهار آینده بیخ درخت شفتالو را از روی زمین قطع کنند تا آنکه بیخ بماند از درخت بید آب میخورده باشد و چون
این درخت شفتالو بار آورد اکر اداند بود و صحت این تجربه معلوم شده است معرفت پیوند کردن درخت سیب آنرا بر درخت
امرود پیوند توان کرد بطریقی که در اول باب مذکور شد و بعضی گفته اند که اگر شاخ را بر درخت نارنج یا بر درخت الو پیوند
کنند در سال اول نوبت سیب بار آورد معرفت پیوند کردن درخت امرود آنرا بر درخت سیب و بهی پیوند توان کرد بهمان
طریق که بیخ گزن سوراخ کنند یا پوست آنرا شق کنند و باقی عمل چنانکه گذشت معرفت پیوند کردن درخت انجیر
آنرا بر درخت توت و درخت چنار پیوند توان کرد هم در بهار و هم در تابستان و هم در خزان اما در فصل تابستان
آنرا پیوند نتوان کرد معرفت پیوند کردن درخت انار آنرا بر درخت مورد پیوند توان کرد و بر درخت بید
برکه اند که پیوندی توان کرد و هیچ درخت بر درخت انار پیوند نتوان کرد و بعضی گفته اند که بیخ بر درخت انار پیوند میتوان
کرد معرفت پیوند کردن درخت بادام آنرا بر درختی که پیوند کنند در موسم فراوان باید کرد و چون خواهند که آنرا بر درخت
پیوند کنند شاخ پیوند را شاخهای باید که از بیخ درخت جسته باشد تا بگیرد معرفت پیوند درخت جوز نهال جوز دو ساله
یا سه ساله را با بیخ برکنند و آن عروق که نزدیک بروی زمین باشد ببرند بعد از آن آنرا با درخت جوز دیگر پیوند کنند و اگر دو درخت
جوز در جوار یکدیگر باشند و شاخهای آن با یکدیگر نزدیک بود چنانکه پهلو بیکدیگر رسد آنرا بر یکدیگر پیوند میتوان کرد و پیوندان

میگیرد صورت پیوند کردن درخت نارنج نارنج را اگر بطریق ثقب در درخت دیگر پیوند کنند بهتر میگیرد و اگر پوست آن درخت را
سوراخ کنند و شاخ نارنج را در آن پیوند کنند میگیرد و اگر نارنج بر درخت انار پیوند کنند بطریق شق نه بطریق ثقب پیوند بگیرد و نارنج
که بار آورد سرخ بود باب نهم در صورت انگور نگاه داشتن در باب بعضی از آنچه که از بعضی میوها بکار آید نیز نوشته شود
خواهند بسیار مناسب است صورت چیدن انگور و نگاه داشتن او چون وقت چیدن انگور شود پایان درخت از ریگ
خشک کنند و شاخ انگور را با خوشها آن منحنی سازند چنانچه خوشها نزدیک آن ریگ رسد و متصل ریگ نشود و آنرا ابر سوی کرده
بپوشند که باران بر آن نیاید و باد نرسد آن انگور تا بهار تازه بماند و اگر ظرف سفالین در پای درخت تاک نهند و شاخ
تاک را با انگور در آن ظرف نهند و آن ظرف را با پهلو بر زمین نهند و سر آن ظرف را بجای شاخ با چیزی دیگر محکم ببندند آن انگور
تازه بماند و اگر خوشه انگور در کوزه نهند و آن کوزه را بر درخت تاک یا بر قایم از قوایم رز ببندند و سر کوزه را بگچ محکم سازند
آن انگور تا بهار تازه بماند اما در انگور چیدن احتیاط تمام باید کرد که پیش از وقت چیده نشود چه اگر پیش از وقت چیده شود
سرما در آن تاک زود اثر کند و در سال آینده بار کمتر آورد و وقت چیدن انگور آن زمان است که تخم آن سیاه شود و چون تخم
سبز شود وقت چیدن آن نشود هر چند شیرین شده باشد و چون دانه انگور بفشارند و تخم آن پاک بیرون آید و چیزی از تخم
انگور بر آن باقی نماند وقت چیدن آن باشد و اگر دانه آن بغایت محکم باشد محل چیدن آن نیست و چون اندک سستی پیدا کند
وقت چیدن باشد و در وقت چیدن انگور قمر در سرطان باید یا در اسد یا در میزان یا عقرب یا جدی یا دلو و اگر ایمن شود
باید که قمر ناقص النور بود و تحت الارض اما طریق نگاه داشتن انگور چنانست که آنرا در روزی بچینند که هوا صافی بود و ابر نبود و آنکه
چهار ساعت از روز بگذرد و شبنم آن خشک شود و زمین خشک و پیش از آنکه چهار ساعت مانده باشد وقت غروب آفتاب و آنرا
از کار دو نیز بر دو انگوری که نگاه خواهند داشت چون رسیده شود بچینند و بعد از آنکه رسیده شود آنرا بر بالا بسیار نگذارند
و بعد از آن هر دانه که زخم باشد و هم آن بود که فاسد خواهد شد آنرا از آن جدا کنند تا دیگر دانها را خراب نکند و آنرا از شاخ

بیاورند

بیاورند که خوشها با هم متصل نشود و بعضی اصل خوشها را بقیر بیالایند تا تمام زمستان تازه باشد اگر خواهند که روی زمین چینند
اول قدری کاه باقلی یا کاه عدس یا کاه جو یا کاه ارزن بر روی زمین تنک کنند و انگور بر روی آن بچینند و بعضی اندرون ظرفی
بقیر بیالایند و تراشه چوب که با آن بریده باشند با آرد جاورس مخلوط سازند و یک طاقه انگور می نهند و از این تراشه و جاورس آردم
بر آن میریزند و طاقه دیگر می نهند تا آن ظرف پر شود و بعضی خوب انگور را با نمک آب که با خمیر مخلوط بود آغشته کنند و بعد از آن
آنرا بر روی کاه جو بچینند و بعضی انگور در خانه آویزند که در آن خانه گندم بود و غبار گندم بآن میرسد و آنرا تازه نگاه میدارد و بعضی
آب باران را بجوشانند تا سه یک از آن کم میشود و آنرا در ظرف آبگینه میکنند و بعد از آنکه میشود خوشهای انگور را در آن ظرف
می نهند و سر آن بگچ محکم میکنند آن انگور تازه میماند و متغیر نمیشود و آن آب بسیاری از آن افراط نفع میدهد و اگر چوب را سر حجره
حجره نهند و انگور بر آن چوب ببندند و در حجره آویزند چنانچه گچ زمین و سر حجره بپوشند آن انگور تمام زمستان تازه بماند و بعضی گویند
که اگر انگور را همان لحظه که بچینند در ظرف سفالین نو نهند و سر آنرا بگچ محکم کنند مدتی تازه بماند و متغیر نشود صورت
مویز کردن چون انگور رسیده شود اصل خوشه انگور را با آهنی تافته داغ کنند چنانچه منقطع نگردد و چندان بگذارند که جوابها
آن خوشها خشک شود پس آنرا بچینند و در سایه بیاویزند در خانه که خشک باشد و زود باد آن خانه در نیاید پس قدری
تاک خشک در ظرف کنند و خوشها را همچنان در آن ظرف نهند آن مویز بغایت نازک و خوش طعم بود و مدتی بماند
صورت سرکه گرفتن و آنچه بآن تعلق دارد چنین چند رطل انگور زیب را قطعه قطعه کنند و آن قطعها را با یک دو رطل خمر
اندازند بعد از سه روز سرکه شود و اگر سرکه بغایت ترش بود و خواهند که ترش شیرین بود یک سبو شیره با دو سبو
سرکه مخلوط سازند و آنرا بجوشانند تا ثلثی از آن کم شود و صاف کنند و بیست روز بگذارند ترش شیرین شود و اگر ده
سبو سرکه و یک سبو شیره مخلوط سازند و سه سبو آب جوشیده با آن آب اضافه کنند و همه را بجوشانند تا ثلثی از آن کم
شود و بیست روز بگذارند سرکه ترش شیرین شود و اگر کم نوعی ترش شیرین نشود دیگر انگور که خشک باشد در ظرف سرکه

ریزند و سه خوشه انگور ترش یا شیرین در آن ظرف نهند و سر ظرف را محکم کنند و سه ماه بگذارند بغایت ترش شود و اگر خواهند زود
آب بجوشانند و آن آب را اضافه کنند و در هر ده من سرکه یک من از آن آب بریزند آن سرکه بغایت ترش شود و اگر خواهند که سرکه
بکمال خود بماند و متغیر نشود یک کف خلخل نرم ببیزند و با آب نارنج بسرشند و در ظرف سرکه اندازند اصلا بد طعم نشود و اگر
خواهی دو کف خلخل یا کوفته بر سر [illegible] بنهند و از آن جزوی که بر سر خم سرکه بود بیاورند چنانچه در زیر آن سرکه نهان شود [illegible]
بگذارند این سرکه هاضم همه طعامها بود و اگر جو آغشته کنند در آب سه روز و بر هر ده من سرکه ده من از آن آب بریزند
و یک کف نمک بریان کرده در آن ریزند تمام سرکه گردد بغایت ترش معرفت چیدن زیتون و نگاه داشتن چون
زیتون میل بسیاهی کند آنرا بچینند پیش از آنکه سرها بسیار شود و آنرا در روزی بچینند که هوا [illegible] صاف شود که هوا
صافی بود و در روزی که هوا نمناک بود و باران بود آنرا نچینند مگر بعد از آنکه خشک شود و چون چنین کنند روغن
بیشتر حاصل آید و آنرا بانگشت بچینند چنانچه شاخها و درخت شکسته نشود و از چوب فرو نکنند بلکه دست به
[illegible] از چوب سازند و بر آن بالا روند و بدست بچینند و چون خواهند که آنرا [illegible] آنرا
از قفسهای سوراخ کنند و در ظرف سفالی کنند و قدری نمک [illegible] بر آن ریزند و بگذارند تا نمک گداخته شود
پس از آن ظرف بیرون آورند و در ظرف دیگر کنند و عسل و عصیر عنب و برگ نارنج در آن ظرف کنند
چنانچه زیتون در آن نهان شود و پس هرگاه که خواهند بیرون آورند و بخورند با نان معرفت گرفتن روغن زیتون چون
زیتون از سبزی میل بسرخی کند آنرا بدست بچینند هر روز از آن قدری بچینند که دیگر روز روغن بگیرند و تمام یکبار بچینند
پس آنرا در روی جامه در آفتاب نهند تا اندکی خشک شود و برگ و چوب که در آن میان باشد از آن جدا کنند
پس بآن طریق که مذکور شد نمک بر آن پاشند و به دستاس آنرا نرم کنند بر وجهی که دانه اصلا نشکند پس آنرا در [illegible] که
اگر خواهند که [illegible] در زیر [illegible] ثقیل بر آن نهند تا روغن بیرون آید چون روغن بالستد ثقل [illegible] کنند تا قدر دیگر روغن
زیاده [illegible]

بیرون آید و همچنین در ثقل آن زیادت میکنند تا وقتی که روغن نماند و بهترین آن روغن بود که اول بار بیرون آمده پس آنرا در خم کنند
و قدری نمک بوره بکوبند و در آن خم ریزند و آنرا بچماغی که از چوب زیتون بود می جنبانند مدتی و بگذارند تا دردی آن در تک خم جمع
شود پس صافی آن بگیرند و در ظرف آبگینه کنند و اگر آبگینه نباشد در ظرف سفالی [illegible] کنند پس آنرا در موضع خنک نهند که باد شمال
بر آن عمل داشته باشد چه عمل باد شمال [illegible] آن روغن متغیر شود و اگر قدری نمک [illegible] بریان کرده در میان روغن ریزند یا قدری از
عروق درخت نارنج بریان کرده در آن ریزند طعم آن بغایت خوش شود و اگر قدر انیسون که آنرا بادیان رومی گویند در میان
روغن اندازند طعم آن تیز نشود و اگر طعم روغن تیز بود بر هر پنجاه من ده من روغن خالص بریزند و ده مثقال انیسون در آن اندازند
طعم آن نیک شود و اگر آن روغن بد بوی شود قدری چوب ریزه ریزه کنند و با قدری نمک در خرقه کتان بندند و در
میان روغن اندازند و سه روز بگذارند بعد از آن بیرون آورند و روغن صافی کنند و در ظرف کنند خوشبوی شود و اگر نان
جو خشک با هم وزن آن نمک بریان بکوبند و در رسته کتان بندند و در روغن اندازند بآن طریق که مذکور شد نیک شود
و اگر خشت پخته را در آتش نهند تا بغایت گرم شود و در میان روغن اندازند بوی بد آن زایل شود و اگر حبة الخضراء و شود
جوز و بادام و کنجد همه برابر با هم بکوبند و روغن آن بکشند منفعت آن چون منفعت روغن زیتون بود معرفت
محافظت تفاح نگاه داشتن سیب چون نگاه داشتن انگور است در جمیع امور که مذکور شد و اگر سیب را تمام بچینند در
وقتی که تمام رسیده باشد و اندکی محکم بود و آنرا بگل خالص بیالایند و در سایه نهند تا گل خشک شود و برگ انار بر روی زمین
بپاشند و آنرا بر آن روی نهند مدتی تازه بماند و اگر سیب را در برگ جو بپیچند و در میان جو پنهان کنند تازه بماند و اگر
آنرا در ظرفی نهند که در آن وقتی شراب بود تازه بماند معرفت محافظت امرود ظرف امرود را بقیر آلوده کنند مدتی
بماند و اگر شیره انگور که خود بیرون آمده بود از انگورها که بر بالای یکدیگر ریخته بود در ظرفی کنند و امرود در آن ظرف نهند بسیار
بماند و اگر تراشه چوب که از اره بریده باشند بر روی زمین تنک کنند و امرود بر آن روی نهند چنانکه از یکدیگر

دور باشند مدتی دراز بماند واگر برگ جوز گرفته کهای تراشه چوب کنند همین خاصیت دارد واگر او دو دنا در برگ
جوز بپیچند و از آن بگل خالص مطلی سازند تازه بماند معرفت حفظ بهی آنرا در عصیر اندازند بماند واگر آنرا در ظرف نهند و با
ظرف در خم شراب اندازند تازه بماند واگر آنرا بر روی تراشه چوب نهند مدتی بر حال خود بماند واگر بهی را در برگ انجیر
بپیچند و بگل خالص که با جو مخلوط بود مطلی کنند و در آفتاب نهند تا گل خشک شود مدتی تازه بماند و سیب را نیز بهمین طریق
نگاه توان داشت و بهی را در خانه که میوه دیگر باشد خاصه انگور نگاه نباید داشت بسبب آنکه بوی آن همه میوه‌ها تر را زرد
کند معرفت محافظت انگور آنرا در ظرف سفال نو کنند و آن ظرف را پر عصیر انگور شیرین کنند چنانکه عصیر از بالای آن بگذرد
پس سر ظرف را بگل محکم کنند و بگذارند مدتی بماند معرفت محافظت انار آنرا بچینند و اعلی و اسفل از انار بقیر گداخته مطلی سازند
و بعد از آن مدتی ... مدتی دراز بماند واگر انار را بر بام بگذارند و خشبش بگرد آن در آورند و بریسمان بپیچند و از آن گچ مطلی
سازند تا سال دیگر تازه بماند واگر در همان وقت که آنرا بچینند آنرا در دیگ آب فرو برند و در آفتاب نهند تا نم
آب خشک شود و نگاه دارند مدتی تازه بماند و چون خواهند که آنرا بخورند بشویند واگر انار را در کوزه سفال نو نهند
و سر کوزه بگچ محکم کنند و در موضعی نهند که نم نباشد مدت بسیار بماند معرفت محافظت نارنج ارا بگچ مطلی سازند و نهند
مدتی تازه بماند واگر در زیر جو پنهان کنند مدتی تازه بماند و طعم آن لذیذ شود معرفت محافظت شفتالو وقت ازاد ظرفی
نهند مدتی بماند و طعم آن متغیر نشود واگر آن ظرف پر باشد متغیر شود و ظرف را پر سازند معرفت محافظت انجیر انجیر را آب
چون بچینند در ظرف مربع یا ظرف دیگر کنند و آن وسعت داشته باشد بچینند و سر آن ظرف بموم محکم سازند و آن ظرف را
در خم شراب نهند چنانچه شراب فرو رود و انجیر تازه بماند و باید که انجیر با هم متصل نباشد واگر انجیر را بعسل آلوده کنند
و آنرا در ظرفی نهند بوجهی که بهم متصل نباشد و سر آن ظرف محکم کنند آن انجیر مدتی تازه بماند اما محافظت انجیر خشک را آن
طریق است که انجیر خشک را در قیر تازه فرو برند و انجیر را در اسفل ظرفی نهند که انجیر در آن بود و یکی در اوسط و یکی را در اعلی

ان انجیر

آن انجیر از عفن محفوظ ماند واگر انجیر در حقه بندند و آن حقه را در تنور نان پزی آویزند همان لحظه که نان بیرون آورده باشند
و یک ساعت بگذارند تا حرارت آتش نیک در آن تاثیر کند پس آنرا بیرون آورند و بگذارند تا خشک شود در ظرف سفالین
نو کنند از عفونت محفوظ ماند واگر انجیر را با چوب آن بچینند پس آنکه روغن کنجد با قدری نمک آب بیامیزند و بر آن
انجیر بپاشند و بر آفتاب نهند تا خشک شود بعد از آن آنرا در ظرف سفالین نو کنند و بگل محکم کنند و در سایه نگاه دارند
از عفن محفوظ ماند و بعضی از انجیر سرکه گیرند باین طریق که انجیر خشک را بیرد و در ظرف کنند چنانکه نصف ظرف از آن و نصف
دیگر از آب جوشیده پر کنند و در موضع گرم نهند تا متعفن و ترش گردد پس آنرا صافی کنند سرکه نیک ترش باشد
و بعضی از شفتالو مثل این طریق سرکه گیرند چنانچه نصف ظرف را بر از شفتالوی رسیده کنند نصف آن با دانه و نصف
شفتالو جوی بریان کرده و کوفته با آن اضافه کنند و بگذارند تا متعفن شود بعد از آن اندک آب بر آن ریزند
چنانچه رقیق شود و پنج روز بگذارند و بعد از آن صاف کنند سرکه بود بغایت ترش معرفت محافظت خیار
و کدو و پیاز خیار در اندرون ظرف شراب اندازند یا آنرا در نمک آب اندازند و در خم شراب معلق
بیاویزند چنانچه بشراب نرسد و سر خم بگل محکم سازند تمام زمستان تازه بماند واگر کدوی تازه را قطع قطع کنند پس آنرا
در آب گرم اندازند و از آن بیرون آورند و در نمک آب اندازند مدتی تازه بماند واگر پیاز را در نمک آب آغشته
کنند و در آفتاب نهند تا خشک شود بعد از آن در روی کاه جو بچینند چنانچه بهم نرسد مدت بسیار تازه بماند
معرفت حفظ بادام و محافظت آن چون بینند که پوست بیرونی بادام بر درخت شق میشود وقت چیدن
آن باشد از آن بچینند و پوست ظاهر آنرا باز کنند و آنرا بنمک آب بشویند و در آفتاب نهند تا خشک شود چون
جمع کنند خوراو سفید بود و در مدت بسیار بماند فاسد نشود واگر بادام را بچینند و چند روز زیر کاه گندم کنند پوست
ظاهر آن بی زحمت جدا شود **باب دهم** در معرفت زراعت تحول و الحاق آن متعلق است آنچه که

فالیز و تره زار خواهد بود یکسال آنرا نگاه دارند و دیگر آنرا آبیار کنند تا گیاه آن پاک شود و این زمین در موضعی باید که بر آب
دادن قادر باشند هر وقت که خواهند و بقول البته آن کشت که از ارواث خیل و بغال و حمیر بود اما باید که کهنه بود و به تحویل در زمان کشتن
زراعت کنند سوی سپیر و سماد و تعلیه که در خریف زراعت کنند وقت نقل کردن نهال بادنجان و غیره آخر روز است از وقتی که از آن
تا غروب آفتاب یک دو ساعت بود و در حوضی که در آب کنند باید زمین فالیز و تره زار را در زمستان یا بهار نوعی که آب دهند
و در تابستان بسیار محتاج باب شود و در منی گردد تا بستان سایه داشته باشد و باد بر آن عمل داشته باشد آنرا احتیاج باب کمتر بود و اگر
کشت و بی در آب آغشته کنند دو شبانه روز و از آن آب بر تره زارها ریزند هر ده روز یکبار همیشه تر و تازه باشد و اگر بذر بقول را
باز عوض محفوظ سازند و زراعت کنند از کرم و آفت طیور محفوظ ماند فامه شلجم و تربچه و همچنین کرنب و باقلی زراعت کنند
بقول که در حوالی آن بود از پشه محفوظ ماند و اگر بذر بقول را در آبی که کبر در آن جوشیده باشند آغشته کنند یا حنظل در آن آغشته کنند
از کرمان و مرغان و همه آفات محفوظ مانند و اگر تخم خربزه ها کال خشک کنند یک هفته هر روز در آب آغشته کنند و بعد از آن زراعت کنند خربزه
آن بغایت شیرین بود و اگر اصل سوسن در آب بجوشانند و در آن آغشته کنند و بعد از آن زراعت کنند از کرم محفوظ ماند و باید که زمین جالیز
اصلاح جالیز در نیابد و اگر حالیقی بر آید برگ آن پژمرده شود و گلهای آن بریزد و میوه دیگر بیرون نیاید و چون سر دراز کرش چوبی
بندند و آن چوب در میان تره زار فرو برند خربزه و بقول دیگر که بار بسیار آورد و شیرین تر بود و اگر خواهند که خربزه و خیار و کدو
با تخم باشد چون شاخ آن قریب یک گز شود در نزدیک آن حفره بکنند و بعضی از آن شاخ را در آن حفره نهند و آنرا از خاک پوشند
چنانچه سر آن در زیر خاک نشود و چون یک گز دیگر برود همین نوع عمل کنند و یکبار دیگر نیز یک گز دیگر بلند شود همین نوع عمل کنند تا وقت
چون معلوم شود که آن شاخ را عروق در زمین پیدا شده هر سه موضع را قطع کنند پس ثلث آخر که سر شاخ بود از آن بیرون آید از آنها
نیز و اگر خواهند که درخت کدو زود بزرگ شود در برابر سر شاخ و طرف حوضی پر آب نهند چنانچه میان آن و سر شاخ چهار اصبع
مفهوم بود چون روز دیگر شود سر شاخ بآن طرف رسیده باشد و همچنین آن طرف هر روز پنج اصبع دور تر می برند تا دیگر روز

سر شاخ بآن می رسد و اگر ظرفی از گل سازند و در اندرون نقشی کنند یا چیزی بنویسند پس آن ظرف را در داشخانه نهند
و میوه یا کدو چون خورد بود در آن ظرف نهند و چون بزرگ شود بر آن ظرف شود آن نقش یا آن کتابت بر وی ظاهر گردد
و اگر درخت خیار قدیمی سر اگنند و در حوالی آن حفره که سه ذراع عمق آن بود و کشادگی چندان که یک کس در آن جای تواند نشست
پس میان آن بیخ خیار را بچوب گز شق کنند آن مقدار که دو دانه از تخم کدو یا خربزه در آن گنجد و آن شق باید که پیچکی از طرف زمین بود و دو دانه
در آن شق نهند و اندکی خاک بر سر آن شق ریزند و بگذارند تا سبز شود و چون سبز شود اگر اصل از آن شق بود بر خاک کنند
و هر چند بلندتر می شود آن حفره را پر خاک می کنند تا آن وقت که بر روی زمین رسد پس آن اصل سبز شود و بار آورد
و آنرا احتیاج باب شود و اگر زمین را حفر کنند چنانچه عمق آن دو ذراع بود و اسفل آن پر کاه کنند یا گیاه خشک و مقدار یک ذراع
که باقی ماند پر خاک خالص کنند و در میان آن خاک بنشانند و آب دهند در هر ماه احتیاج آن باب زیادت از یک نوبت نشود
و اگر تخم کدو و خیار را سرنگون بنشانند کدو و خیار آن بزرگتر شود و اگر خواهند که چغندر بزرگ شود چون آن از خاک خالی کنند چنانچه
ظاهر شود و آنرا برگ کاه تازه آلوده کنند و پر خاک کنند پس که بر روی زمین نماند یکبار دیگر شق کنند و سفالی یا سنگی مقدار میان شق در آن
شق نهند بغایت بزرگ شود و اگر خاک شوره یا بوره نان چاشت و بر برگ کرنب ریزند بیخ نوبت
در هر ده روز کرنب طعم او بغایت نیک شود و زود بر آید و اگر خاکستر بر برگ و بیخ او ریزند همچنین از کرم محفوظ ماند و سبز گردد آن
کرنب نشانند باید که شوره زار بود و اگر کرنب را در دو زمین بنشانند تا کهنه پژمرده و در هم کشیده شود تخم کرنب چون جیهانی شود و آنرا
زراعت کنند از آن شلجم حاصل آید و چون تخم این شلجم را زراعت کنند کرنب از آن حاصل شود و هر گاه در این سیر نشانند اگر خاک آن
سفید بود بکاهیت نیکو آید و اگر خواهند که طعم سیر شیرین شود آنرا در عسل و شیر آغشته کنند دو شبانه روز و بعد از آن آنرا بنشانند و اگر
خواهند که برگ کاهو سفید باشد در هر سه روز مقدار یک خشک بر برگ او ریزند و اگر کاهو را بر کنند و در موضع دیگر بنشانند
و آب دهند چون طول یک شبر شود خاک از حوالی آن دور کنند تا اصل آن ظاهر شود و از آن تازه مالند پس آنرا در زیر خاک کنند

و آب دهند و بگذارند تا سر از زیر خاک بیرون کنند و بعد از سه صبح ببندند شود پس در آن موضع که از زمین بالا آمده شق کنند و خالی مقدار آن
شق در آن نهند آن گاه بر لیف شود و بر روی زمین پهن شود و برگ او بزرگ شود و اگر تخم ترب در عسل یا در شیره [illegible] بود آغشته کنند
سه روز بعد از آن زراعت کنند آن ترب شیرین بود و اگر در وقت کاشتن کرفس را انگشت ابهام و وسطی تخم برگیرند و در رشته بندند و در
در زیر خاک کنند کرفس آن بغایت قوی و بزرگ شود و اگر حوالی بیخ کرفس از خاک خالی کنند و کاه در آن ریزند و خاک بر روی آن کنند و آب
دهند آن کرفس قوی گردد و اگر تخم کرفس هست بمالند تا نیک شود و بعد از آن زراعت کنند کرفس آن بغایت قوی شود و مزه [illegible] آن
کنند تا کار زند باید که ریگ آمیز بود و چون تخم کنند با بر روی زمین پاشند آنرا بالکه بکوبند و بعد از چهار روز آب دهند بغایت نیک آید

باب یازدهم در معرفت دفع حیوانات موذیه که تعلق بآن دارد بعضی از این حیوانات بمزروعات و اشجار ضرر رسانند و
ذکر اینها و معرفت دفع اینها از مقاصد این کتابست و بعضی دیگر اگرچه بآنها ضرر رسانند اما بجهت فایده ذکر میشود **معرفت** دفع ملخ شاخ
[illegible] گاو ماده بار [illegible] دود کنند ملخ بگریزد و اگر بعضی از ملخ را بسوزند دیگران بگریزند و چون دود بانها رسد در بلاد هند [illegible] درختیست
که آنرا [illegible] گویند و اهل [illegible] آن درخت را صاحب [illegible] گویند چون شاخ از آن در [illegible] ملخ بر آن جمع شود و دیگری
تعرض نرسانند و اگر پوست خارپشت [illegible] غربال سازند [illegible] تخم که از آن غربال کنند از آفت ملخ محفوظ ماند و اگر باقلی مصری که
که آنرا ترمس گویند یا حنظل در آب بجوشانند و آن آب بر زرع یا درخت پاشند از ملخ سالم مانند و اگر ملخ بر درخت باشد و
این آب بر آن درخت ریزند همه از درخت بریزند و اگر موش پرنده را زنده بر بالای درخت بلند بندند ملخ از آن
موضع برود و اگر کندنا یا افسنتین یا قنطوریون بکوبند و در آب آغشته کنند و آن آب بر درخت یا بر زراعت
پاشند از ملخ محفوظ ماند و گفته اند که چون ملخ نزدیک بموضعی رسد اهل آن موضع همه پنهان شوند در خانهای خود و هیچکس که در آنها
نظر نکنند از آن موضع بروند و [illegible] زنند و اگر ملخ پرنده [illegible] یا باغ جمع کنند و آب در آن اندازند
ملخ از آن آب نتوانند گذشت **معرفت** دفع غنچه خاکستر چوب تاک در آب کنند سه روز هر روز یکنوبت آن آب

بر درخت یا زراعت ریزند غنچه از آن بگریزد و اگر قیر و کبریت دود کنند چون دود بانها رسد بروند و اگر غنچه را بگیرند و با تخم شبت
در آب بجوشانند و آن آب را خنک کنند و بر درخت یا زراعت پاشند از غنچه محفوظ ماند و اگر حنظل بکوبند و یک شبانروز در آب
آغشته کنند و نهالی که خواهند نشانند یا تخمی که زراعت خواهند کرد در آن آب آغشته کنند و بعد از آن نشانند و زراعت کنند از غنچه و [illegible]
کرمهای سبز محفوظ ماند و اگر اره [illegible] بیالایند و تاک از آن ببرند و هرگاه که [illegible] میشود دیگر باره بمالند آن تاک از کرم سبز محفوظ
ماند و اگر گوگرد [illegible] یا زاج [illegible] چوبی که از اره بریده باشند دود کنند تاک از کرم و غنچه و همه چیز محفوظ ماند و
اگر خاکستر چوب انجیر یا [illegible] در بیخ درخت تاک کنند کرم نزدیک آن درخت نشود **معرفت** دفع حیوانات از مزروعات
و اشجار [illegible] هر تخمی که [illegible] مخلوط سازند و زراعت کنند از زراعت آن [illegible] ایمن باشد و اگر [illegible] باقلی در سبزه زار
پاشند و تخم هر سبزی که باشد در آن آب آغشته کنند و بعد از آن زراعت کنند از همه آفتها و مرغان و جانوران دیگر محفوظ
ماند و اگر اره که بآن فضله اشجار برند بپیه طلی کنند یا [illegible] موضع متفرق [illegible] در آن بندند یا [illegible] آن درخت
[illegible] طلی کنند مرغان گرد آن درخت نگردند و اگر برگ [illegible] و شاخ آن بکوبند و آب آن بگیرند و بر تخم پاشند
[illegible] محفوظ ماند و اگر چند سرطان بگیرند و در ظرف آب اندازند و یک هفته بگذارند تا بمیرد و آن
آب بوی شود آنرا بپاشند در حوالی زراعت و اشجار مرغان بآن زراعت و آن اشجار ضرر نرسانند و اگر [illegible]
در سه طرف بستان یا مزرعه بکارند از کرم محفوظ ماند و اگر قیر و کبریت برابر مخلوط سازند و دود کنند کرم ظاهر و باطن درخت [illegible]
آن بمیرد **معرفت** دفع حیوانات از مزروعات و اشجار بر سبیل عموم در سوراخ مور [illegible] قطران بمالند مور بیرون نیاید و [illegible]
بیرون آمده باشد در اندرون [illegible] و اگر سنگ مقناطیس بر سر سوراخ مور نهند بگریزند و اگر گوگرد و [illegible] در سوراخ مور
کنند بمیرند و اگر خاکی که مور از سوراخ خود بیرون آورده باشد با گوگرد و [illegible] در خانه مور ریزند یکی نماند و اگر [illegible] را
نرم بکوبند [illegible] مخلوط سازند و بیخ درخت تاک و غیر آن بمالند مور گرد آن نگردد و اگر [illegible] عسل یا دوشاب مطلق

طلا کنند دار

به پشم زده محفوظ سازند و اصول آن درختها و تاکها با آن بیالایند مور از آن بگردد و اگر حنظل دود کنند مور که خود باو
بر رسد بمیرد و اگر بیخ درخت را بزهره گاو طلی کنند مور از آن دور شود و اگر آب سداب و پودینه جویباری با هم بکوبند و [illegible] زنند
و آن آب در سوراخ مور ریزند [illegible] شوند و اگر خاک سم یا خاکستر گرد اگر در خرمن ریزند مور در آن خرمن در نشود و اگر خود که
حایض گشته بخون پاک کرده بود در آن خرمن نهند یا بیاویزند مور بآن خرمن نزدیک نگیرد معرفت دفع موش چون حنظل و [illegible] آهک
نرم کوفته با نان بیامیزند و در خانه نهند موش بخورد بمیرد و اگر خاکستر چوب بلوط در سوراخ موش کنند چون موشان [illegible] شوند
یکدیگر را بکشند یا بگریزند و سرگین آهن با خمیر بیامیزند چون موش بخورد بمیرد و بعضی [illegible] و پیاز عنصل و بیخ کرنب [illegible]
اگر بیند موش را بکشند و گفته اند که اگر موش را خصی کنند یا دم او ببرند و بگذارند موشان دیگر بگریزند و اگر زهره گاو در آب
آغشته کنند و تخمی که زراعت خواهند نمود بآن آب تر کنند و زراعت کنند موش صحرائی و غیره گرد آن محصول نگردد و اگر
چوب دفلی نزدیک سوراخ او بیاویزند چون پوست آن بران چوب بخورد فی الحال بمیرد معرفت دفع کردن زنبور
اگر درخت را با تاک بروغن زیتون طلی کنند آن رز از زنبور محفوظ ماند و زنبور از دود گوگرد بگریزد و اگر عصاره
خطمی با عصاره خیار بین در بدن مالند زنبور ضرر نتواند رسانید و بعضی گفته اند که عصاره خطمی بیابانی در دست کنند زنبور
نتوانند گزید و اگر سر زبان بدندان بگیرند زنبور زرد نتواند گزید معرفت دفع کژدم چون کژدم را با آتش بسوزانند
هر کژدمی که بوی او باو رسد بگریزد و اگر زرنیخ [illegible] مخلوط کنند بروغن گاو [illegible] بر آتش نهند کژدم از بوی آن بگریزد
و اگر قطعه از ترب بر در سوراخ کژدم نهند بیرون نیاید و اگر آب ترب یا آب [illegible] روزه دار [illegible] بر کژدم ریزند بمیرد
و اگر دست با آب ترب بشویند و بر در سوراخ کژدم نهند بیرون نیاید و اگر [illegible] سه نوبت [illegible] شود
و کژدم بدست بگیرند نتواند گزید و اگر [illegible] که شکسته شود با خود نگاه دارند از زخم کژدم محفوظ مانند و اگر [illegible] پیاز عنصل
در اول ماه [illegible] بخورد چون در آن روز کژدم او را بگزد ضرر نکند و اگر کژدم را بروغن گاو بپزند و آن روغن در موضع کژدم گزیده [illegible]

خوردا

خیار بین

درد کم شود و اگر پاره را در روغن گاو بجوشانند چنانکه از هم بیرون رود و آن روغن بر زخم کژدم مالند تسکین یابد و اگر قطعه
از عروق اصل درخت زیتون بر گزیده کژدم مالند درد تسکین یابد و اگر شیره [illegible] که از انجیر خام بیرون می آید بر موضع زخم کژدم مالند درد
از آن موضع باعضاء دیگر نرود و اگر کژدم گزیده [illegible] از گوش [illegible] شود درد از او [illegible] و گفته اند که اگر کژدم
گزیده در پیش دراز گوش رود و در گوش او گوید که مرا کژدم گزیده [illegible] درد از او [illegible] معرفت
دفع مار چون اشقیل [illegible] در حوالی مزرعه و یا باغی زراعت کنند مار گرد آن نگردد و اگر شاخ گوزن یا بز کوهی [illegible] کرده
یا بیخ سوسن یا عاقرقرحا یا چوب درخت نار یا ریگ آن دود کنند مار بگریزد و گفته اند که مار از بوی [illegible] بگریزد و اگر دست را
ترب تر کنند چنانکه در کژدم گفته شد و مار بدست بگیرند او را ضرر نرساند و گفته اند که اگر قطعه از ترب بر مار زنند [illegible] آن مار سست
گردد و حیران شود و اگر [illegible] دیگر باره بر وی زنند [illegible] و اگر بعضی [illegible] در سوراخ رود و کسی [illegible]
چپ بگیرد و بکشد فی الحال بیرون آید و اگر بدست راست گیرد هر چند قوت کند بیرون نتواند آورد [illegible] پاره شود
و اگر بیخ درخت گل که با خود دارد مار او را زخم نزند و اگر [illegible] درخت گل بر موضع زخم مار زنند نافع بود و اگر برگ درخت سیب
با شراب بپزند و آن شراب بمار گزیده دهند و [illegible] از آن برگ بکوبند و بر موضع جراحت نهند خلاص شود و اگر [illegible]
مار و هر حیوانی موذی که در آن خانه بود در آن ظرف بود پس سر آن ظرف محکم کنند و از خانه بیرون برند و اگر روزه دار آب دهان
خود در دهان مار اندازد بمیرد [illegible] و گفته اند که اگر [illegible] در چهار طرف خانه بنویسند
مار در آن خانه نیاید معرفت دور کردن پشه اگر پرده از موی شتر بافته در خانه بیاویزند پشه گرد آن خانه نگردد و اگر [illegible] سپند
در آب آغشته کنند و آن آب را گرد جامه خواب بریزند پشه بگریزد و اگر [illegible] گاو یا گوگرد یا [illegible] چوب نار و یا چوب انجیر دود
کنند پشه از آن موضع بگریزد و اگر طبیخ سیاه دانه یا طبیخ سپند در خانه بپاشند پشه بگریزد معرفت دفع کیک اگر در میان خانه حفره
بکنند و قطعه از چوب دفلی که [illegible] گویند در آن حفره اندازند کیک بر آن جمع شوند و بعضی [illegible] بروغن گاو بمالند

و آن را در میان خانه دفن کنند چنانچه سر آن گشاده باشد کیک بران جمع شوند و اگر حنظل بزرگ کلان که آن را ابریس گویند در موضعی که
از خانه بریزند کیک بران جمع شوند و اگر جوز ژندیان تهی کنند و میان آن را پر از برگ مرزنجوش کنند کیک بران جمع شود و اگر افسنتین و حنظل
بکوبند و در آب عشقه کنند بگشایند و آن آب در خانه بپاشند کیک بمیرد و همچنین اگر سیاه دانه بکوبند و در آب عشقه کنند و آن
آب در خانه بپاشند و اگر برگ سیسنبر در جامه خواب پراکنده کنند کیک بگریزد و اگر کندر در خانه دود کنند کیک بگریزد و گفته اند
که جای پر آب کنند و سبوی شکسته از اوزار آن کوانند و باد بران دهند و در بالین نهند اگر کیک هرزه رسد معرفت
دفع مگس گفته اند که چون زرنیخ در شیر کنند و در خانه نهند مگسان در وی بمیرند و اگر زرنیخ و کندر دود کنند مگس بمیرد و اگر پیه شیر
در هوا بیالایند مگس گرد آن حیوان نگردد معرفت دور کردن ارضه آن کرمی است که چوب و کاغذ خورد در هر خانه که هدهد باشد
ارضه در آن خانه پیدا نشود و اگر عضوی از اعضای هدهد در خانه بیاویزند ارضه بمیرد معرفت دفع سوس آن کرمی است که پشمینه
خورد افسنتین و سیاه دانه و پودینه جویباری و پوست ترنج هر یک را اگر در خانه دود کنند دود آن ابر خانه که برسد از این
کرم محفوظ ماند معرفت دفع موش پرنده اگر بر در خانه یا دریچه خانه برگ چنار نهند موش پرنده در آن خانه در نیاید
معرفت دفع راسو از بوی سداب بگریزد و اگر از زیر مرغ خانگی قدر سداب در آورند از راسو محفوظ ماند و همچنین
اگر سر مرغ و نظایر بال او با آب برگ سداب بیالایند باب دوازدهم در منافع بعضی بقول و نباتات چون بعضی
از بقول و نباتات منفعت بسیار دارد و دهاقین در حاصل کردن آن بی رغبت اند منافع آنها درین باب آورده میشود
تا بزراعت آن میل نمایند معرفت خیار آن را اکامو گویند بلغم را تقطیع کند و شهوت طعام پدید آورد و چون با سرکه خورند
صفرا را تسکین دهد و اگر آن را بپزند و با روغن گنجد بخورند یرقان را سود دارد و آب آن درد اندرون را زایل گرداند و اگر تخم
آن را بکوبند و با آب گرم بخورند کرم گزیده را سود دارد و درد سینه زایل کند و خواب آورد و اگر برگ کاهو در زیر بالین بیمار
نهند فرود بیمار با آب برگ کاهو طلا کنند او را خواب آید و لیکن خوردن آن روشنایی چشم زیادت کند و زکام را سود دارد

وهمچنان

اگر بادیان با کاهو خورند از مضرت آنها و هوا … ایمن شوند و چون کسی را احتلام بسیار
افتد تخم کاهو را با آب خشک بخورد نیک باشد و اگر از انواع درخت کاهو سه برگ با تخم برگ
بگیرند و در زیر بالین بیمار نهند پنج برگ از اسفل آن بگیرند و نزدیک پای بیمار در زیر جامه خواب
نهند چنانکه از آن خبر نبود در خواب رود معرفت هندبا برگ هندبا …
کاسنی باشد که خورند منفعت بسیار دارد قی خون باز دارد و اگر برگ تر او را بکوبند و بر نیش کژدم بندند
درد را سود دارد و آب برگ هندبا در جگر و همه اوجاع جگر را نافع است اما باید که چون برگ آن بجوشانند یک ساعت بگذارند
تا پژمرده شود و بعد از آن بکوبند و آب آن بستانند و اگر کسی در ماه نو نظر کند و در آن وقت سوگند خورد که در تمام ماه کاسنی و گوشت
اسب نخورد در آن ماه از درد دندان ایمن شود معرفت کراث که آن را گندنا گویند چون خواهند که گندنا خورند اول قدری زیره بخورند
بوی گندنا نیاید و اگر آن را بکوبند و بر گزندگی جانوران نهند نافع باشد و اگر آن را پاره کنند و با روغن و عسل بپزند بخورند زخم
حنجره را که در حلق و سینه باشد سود دارد و لیکن خوردن آن چشم را زیان دارد و اگر آب برگ او و عسل و آب خالص همه برابر باهم
بیامیزند و در چشم کشند شب کوری زایل شود و گفته اند که گندنای پخته با طعام خوردن که باشد همه … نافع باشد و صاحب
ذات الجنب چون گندنای پخته خورد آن مرض از او زایل شود معرفت جرجیر و آن را تره تیزک گویند چون تر باشد آن را بخورند
و در عقب آن شراب خورند و اگر خشک باشد بکوبند و با شراب بخورند کرم شکم بیرون آورد و بسیار … را سود دارد و اگر عصاره جرجیر
و زهره گاو با هم بپزند و اثر جراحت و آبله بآن طلا کنند زایل شود و اگر عصاره جرجیر و تخم او کوفته و عسل همه برابر باهم بیامیزند
و بر کلف و نمش طلا کنند زایل شود و اگر کسی جرجیر خورده باشد و اتفاق چنان واقع شود که او را … زیانه … کنند … دیگر الم
آن بسیار بآن نرسد و اگر صاحب یرقان هفت روز هر روز بدست چپ اصل جرجیر پر کنند و بخورد شفا یابد و اگر ده
روز ناشتا جرجیر بخورد و آب جرجیر در بغل مالد بوی بغل زایل شود معرفت کرفس خوردن کرفس باه را قوت دهد و نشاط

ونشاط آورد و اگر مرضعه کرفس خورند شیر او کم شود و بسیار خوردن کرفس بوی دهن را خوش کند و تخم کرفس باد آرد و از شراب خمر کنند
وان خمر را بر معده و بر جگر نهند درد معده و جگر زایل شود و اگر کرفس را در آب بجوشند و صاحب سنگ مثانه در آن نشیند شفا یابد و اگر
کرفس را بجوشند و کسی را که درد کرده در آنجا باشد از آن آب بخورد درد تسکین یابد منفعت خردل از استاد کوشند تخم خردل را بکوبند و به جو شاری بکوبند
و با شراب بخورند کرم شکم بمیرد و بیرون آید و اگر تخم خردل با سرکه گاو بر نهند بخورند درد شکم و سرفه را سود دارد و اگر تخم او را بکوبند و با عسل در آمیزند
بر جذام طلی کنند نافع بود و اگر عصارهٔ برگ او را با پیه بط که گداخته در موی مالند همه آفات موی را ببرد و اگر عصارهٔ او در گوش چکانند درد
دندان را زایل کند منفعت حبق و آنرا ابو دهنه جو پادی گویند آنرا بکوبند و بر هر جراحت که نهند زود بهتر شود و اگر خواهند که شیر
بسته شود و بر حال خود باقی بماند و بسیار خوردن آن درد نشاط و قوة باه بیفزاید برگ خشک آنرا بکوبند و با نمک بخورند طعام هضم کند
و اگر آنرا با سپندان بکاینده و بر چشم نهند درد چشم را تسکین دهد منفعت شبت تخم و عصارهٔ برگ او همه دردهای او که از باد باشد
سود دارد الا آنکه بسیار خوردن آن چشم را زیان دارد و تاریک کند منفعت سداب اگر چند شاخ سداب بر هم بندند و از زیر
گوش بیاویزند کسی را که درد سر از سردی باشد تسکین دهد و اگر تمام سر درد کند از هر دو جانب گوش بیاویزند و اگر عصارهٔ
برگ سداب و شیر زنان برابر مخلوط سازند و در چشم کنند نور بصر زیاده شود و اگر چند روز سداب خوردن کسی که شب کور باشد
مداومت کند شفا یابد و اگر زن حامله پانزده یا ده روز هر روز چهار مثقال سداب با آب گرم بخورد بچه اسقاط شود و اگر سداب
با نبیذ بخورند گزیدن مار و کژدم و سایر حیوانات را نافع بود و اگر عصارهٔ برگ سداب و شراب و روغن گل همه برابر با هم بیامیزند
و در گوش کنند درد گوش زایل شود منفعت خطمی برگ آنرا بپزند و قدری روغن گاو با آن بیامیزند و بخورند درد سینه و حلق و گرفتگی آواز زایل
شود و اگر برگ او را با روغن گاو بپزند و با آنکه بخورند تلیین طبیعت کند و اگر آنرا با برگ بید بکوبند و آب آن بخورند زخم
اسهال خون باز دارد و چون آنرا بر جراحت تازه نهند زود بهتر شود و ورم بنشیند و اگر بیخ خطمی را با پیاز و کنند و با روغن گاو همه
برابر بکوبند و بر گزیدگی حیوانات طلی کنند درد زایل شود و اگر برگ خطمی صحرائی بکوبند و نفث زنند کسی که او را زنبور گزیده باشد

ازان بخورد شفا یابد و اگر عصاره برگ خطمی صحرائی بگیرند و قدری عسل و روغن گاو با آن اضافه کنند و بخورد شفا یابد و اگر آنرا زن حامله
که ولادت ان نزدیک باشد بخورد و آب برگ خطمی با روغن بابونه بر جسد خود مالد ولادت بر او آسان گردد منفعت کرنب اگر آنرا نیم پخته کنند
و بخورند تلیین طبیعت کند و اگر آنرا با روغن جوز بپزند و با آب و شراب چندان بجوشانند که صفت آن در کتب طب مذکور است زنی که حیض
او بسته باشد سه روز صبح بخورد باید در سرفه کهنه را سود دارد و اگر آنرا بپزند و بکوبند و از آن آبی که در آن جوشیده با آن بیامیزند
تا چون مرهمی شود همه جراحتهای کهنه و نقرس را نافع بود و چون ضماد کنند و اگر عصارهٔ برگ کرنب با مثل آن از عسل که آتش نرسیده باشد
بیامیزند و او جراحتهای ریم ناک را سود دارد و چون ضماد کنند و اگر کودکی کرنب بخورد دندان او زود برآید و اگر صاحب یرقان
و صاحب درد سپرز عصارهٔ کرنب با شراب سپید بیامیزند و چهل شب هر شب یک نیم کاسه از آن بخورد شفا یابد و طبخ کرنب
با سعیر سرفه را سود دارد و اگر برگ کرنب مجبان خام در هم مالند و کسی را چوب یا کلم یا شیری یا ... در خود مالد شفا یابد و اگر
کرنب را بکوبند و قدری زرگ با آن مخلوط سازند با ان چوب یا زخمها طلی کنند سود دارد و خاکستر بیخ کرنب با پیه مرغ
یا سوختگی آتش طلی کنند سود دارد و اگر عصارهٔ کرنب با هم وزن آن روغن کنجد بیامیزند و در دهان گیرند و غرغره کنند قلاع
و ریشهای حلق را که از حرارت بود سود دارد و اگر عصارهٔ کرنب گرم کرده بر سر ریزند درد گوش زایل شود و اگر تخم کرنب و برگ — درد گوش
او خام بکوبند و با روغن کنجد مرهم ساخته بر گزیدگی سگ دیوانه نهند سود دارد و اگر کرنب خام بکوبند و بر سر نهند درد سر
زایل شود و اگر کسی کرنب خام بخورد در آن شبانه روز از بیخوابی و خوابهای شوریده سالم ماند و اگر برناشتا چند برگ
کرنب خام بخورد و بعد از آن شراب خورد مست نشود منفعت سلق دل را گشاده کند برگ بکوبند و اگر از آب و روغن کاچره برند — چغندر
و در صباح با ... بخورند موی ریخته را بر رویاند و جراحتها را درست کند و اگر سر را بعصارهٔ برگ چغندر با موم که گداخته مخلوط
کنند و بر ورم نهند ورم زایل شود و اگر این مرهم بر برص و نمش نهند زایل شود و اگر موی سوخته باشد این مرهم را
چون برآید منفعت فجل اگر ترب را بپزند و با عسل خورند درد سینه و سرفه را سود دارد و اگر تخم ترب بریان کرده

دکوفته با عسل بخورند سرفه و فواق را زایل کند و ترب جهت خفقان مجامعت بفزاید و اگر ضعیف ترب بخورد در شیر او زیادت شود و ترب
خام آواز را نیکو کند و گفته اند که هر کس که ترب خام بر ناشتا بخورد در آن روز سحر بروی کار نکند و آب ترب [illegible] آهن چالو را از آن
بیرون کند و اگر صاحب استسقا یا صاحب درد سپرز هفت روز هر روز یک جام آب ترب با چهار مثقال نمک سیاه هندی بخورد شفا
یابد و اگر صاحب یرقان پنج روز هر روز یک جام آب ترب با یکجام شراب بخورد شفا یابد و اگر ترب را با عسل بخورند و بعد از آن
قدری آب گرم بخورند قی آید و تب ربع و استسقا را سود دارد و ترب پخته قی خون را سود دارد و برگ ترب خام قی خون را
زیان دارد و اگر کسی در دوی ریش و غش پیدا شود چند روز دوی را با آب برگ ترب بشوید بهتر شود و اگر آب ترب بر عضوی بزنند که موی
آن پاشیده باشند و بمالند چند نوبت موی بر آرد و چون ترب بعد از طعام خورند بادها دفع شود منفعت بصل اگر پیاز را
بکوبند و با عسل مخلوط سازند و بر جراحتی که ریم داشته باشد طلی کنند سود دارد و اگر آن را بکوبند و با سرکه ترش یا بپزند و بر کلف طلی کنند
و در مقابل آفتاب بنشینند چند نوبت بدین طریق عمل کنند کلف برود و اگر پیاز را بکوبند و با عسل بر داء الثعلب طلی کنند موی برآرد
و اگر کسی شکوره [illegible] بر پیاز خوردن مداومت نماید سود دارد منفعت سیر اگر سیر بسوزند و بسایند و با عسل بر گزندگی افعی طلی کنند
سود دارد و اگر سیر با عسل طلی کنند بر ریشهای سر نافع بود و اگر سیر را بکوبند و با روغن زیت بپزند و در دهان گیرند درد دندان زایل شود
و صاحب استسقا چون آن را بخورد سود دارد و سرفه و وجع المفاصل را نیز سود دارد الا آنکه آواز را خوردن آن گران شود و اگر سیر
ناشتا بخورد در آن روز از گزیدن حیوانات متضرر نشود و اگر صاحب [illegible] و صاحب باد گرده سیر بکوبد و با شراب بخورد
سود دارد و سیر مسافر را نافع بود و مضرت آبهای مختلف باز دارد و اگر بعد از خوردن سیر چند دانه باقلی بخاید بوی سیر زایل
شود و بعضی گفته اند که اگر کاغذ بخاید بوی سیر زایل شود منفعت کبوترخانه نگاه داشتن دهاقین رسم دارند که در باغ [illegible]
کبوترخانه بنا میکنند بجهت سرگین آن که احتیاج بجهت زروعات و اشجار نفع تمام میدهد و نیز گفته اند که آواز [illegible]
و در بعضی کتب آورده اند که اگر [illegible] را ساخته باشند بلون یکی از جواهر قیمتی [illegible] کبوتر [illegible]

[illegible] را دوست دارند [illegible] بر حالت باشند [illegible] ناخوش است و [illegible]
در دو ماه زمستان احتیاج [illegible] که آنها را دانه دهند و بچه بسیار حاصل شود که آنها را در جمع
اگر در موضع گرم باشند بچه برآورند و در سرما [illegible] کبوتر از عفونت [illegible]
از همه تخمها دوست میدارند ولیکن [illegible] بسیار [illegible] ازانکه بسیار [illegible] میشود
بهتر بود و موضعی که مسکن آنها بود بلند و در اندرون طاقچها که در آن بیضه نهند و بچه برآورند
بعضی چهار سقف فرو برند و کبوترخانه بر بالای آن چهار ستون بنا کنند تا حیوانات موذیه رفته باشیان نتوانند رسید و البته باید که در اطراف
در خانه آنها باشد تا همه آب بیرون زنند و کسی آنها را صید نکند و باید که در کبوترخانه بسیار روزنه [illegible] ازان متفرق شوند و گاه گاه بیرون روند چه
اگر دیر روند نهایت موحش شوند و بعد از آن متنفر شوند و باید که کبوترخانه را در سه روز یا چهار روز یکنوبت بروبند و از سرگین پاک کنند
و چون خواهند که کبوتر بکبوترخانه آورند کبوتر بچه و کبوتر جوان بیاورند بلکه کبوتری آورند که بچه داشته بود و زیادت از دو زوج
یک مرتبه در نیاورند چه اگر بیشتر یک نوبت در آورند کبوترخانه الفت نگیرند و بر دریچه که کبوتر در می آید بر چهار طرف آن از درون
دریچه کژدم و خوابگاه نبینند تا مار در آن در نیاید و بعضی گفته اند که مار از آواز کبوتر نفرت میکند و اگر برگ سداب بر دریچه بنهند
را سود دارد (?) [illegible] و اگر کبوتر را زیره دهند چون بیرون آیند کبوتران بیگانه ازانها بوی زیره دریابند و با آنها الفت گیرند و بکبوترخانه
[illegible] گفته اند اگر مصطکی در آن خانه دود کنند کبوتر بسیار در آن خانه جمع شوند و اگر زیره و عدس در عسل و آب [illegible]
[illegible] آنها را بعسل مخلوط کنند با کبوترخانه الفت گیرند و اگر قدری نان گندم خشک بکوبند و با قدری مصطکی [illegible]
[illegible] با آنها دهند [illegible] کنند و اگر [illegible] در کبوترخانه بیاویزند [illegible]
[illegible] با آن خانه الفت تمام گیرد والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

تمت ماه ذی حجه الحرام سنه اربع والف [illegible] من الهجرة النبویه علیه الصلوة [illegible]

[illegible]

۲۵

یا مالک الملک ذو الجلال و الاکرام هرکه این نام علی الدوام خواند توانگر گردد و دولت یابد

الغنی هرکه را نومیدی از خلق حاصل شود هر روز جمعه تا ده جمعه در هر جمعه ده بار بگوید هنوز ده جمعه نگذشته باشد بزودی حق تعالی او را از خلق بی نیاز گرداند

البدیع هرکه را مهمی پیش آید هفتاد هزار بار بخواند فرج یابد

المحیی اگر کسی را زحمتی باشد که بیم آن باشد که بند از بند او جدا شود این نام را بر هفت اندام خود بخواند بدمد در هفت روز ایمن گردد

العفو هرکه را تبی یا زحمتی باشد و یا پیش آید این نام را بدین صفت بر کاغذ نویسد یا عفو یا عفو یا عفو بخورد شفا یابد هرکه این نام بسیار گوید سیاهی از دل او برود

الشکور اگر کسیرا اعیشت و تاریکی پدید آید چهل یکبار این نام را بر آب خواند و دست در چشم مالد شفا یابد